نسیم جنوب

سال بیست و هفتم - شماره ۱۰۹۷

www nasimjonoub com

شنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۳ ۱۲ صفحه - ۵۰۰۰ تومان

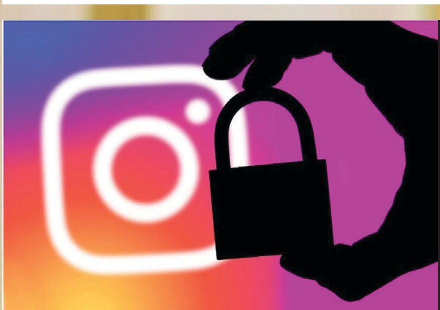
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



پروژه راه‌آهن بوشهر- شیراز؛ وعده‌ها در دوراهی عمل و انتظار

افتتاح بوستان قدیمی بوشهر به نام سالمندان؟!

سرکار گذاشته شدن سالمندان توسط شهردار بوشهر



آقای رئیس جمهور، به وعده خود برای رفع فیلترینگ عمل کنید

بازگشت شایسته سالاری به سازمان تامین اجتماعی



بازگشت شایسته سالاری به سازمان تامین اجتماعی



مصطفی سالاری با تصویب هیات امنای سازمان تامین اجتماعی و حکمی از سوی احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت چهاردهم به عنوان مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی برگزیده شد.

مصطفی سالاری متولد ۱۳۵۵، دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تهران است. او علاوه بر فعالیت مدیریتی در سازمان‌های اقتصادی و بنگاه‌داری مرتبط با جوامع کارگری، سابقه استانداری بوشهر و گیلان را در کارنامه دارد و یک بار از تیرماه ۱۳۹۸ تا شهریور ۱۴۰۰ عهده‌دار این سمت بود.

سالاری از میان بیش از بیست مدیرعامل و رییس سازمان تامین اجتماعی از بدو تاسیس تاکنون، اولین مدیری است که برای دو مقطع و توسط دولت‌های متفاوت به این سمت برگزیده می‌شود. دلیل اعتماد دولت چهاردهم به یکی از جوان‌ترین مدیران ادوار سازمان تامین اجتماعی را باید در عملکرد او جست‌وجو کرد. دوره‌ای نه چندان طولانی که علی‌رغم همزمانی با پاندمی کرونا، با طرح‌هایی نوآورانه و اقدامات بزرگ و شجاعانه‌ای تبدیل به یکی از مقاطع تحولی و توسعه‌ای بزرگترین سازمان اجتماعی کشور شد.

در بررسی کارنامه عملکردی مصطفی سالاری، برخی موارد زیر قابل توجه است. از جمله: متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان بعد از وقفه ۱۵ ساله که منجر به افزایش حدود دو و نیم برابری حقوق بازنشستگان طی ۱۳ ماه (در فروردین ۱۴۰۰ نسبت به اسفند ۱۳۹۸) شد.

اجرای طرح تحول دیجیتال که غیرحضوری کردن سی خدمت مهم سازمان برای موجب کاهش هفتاد درصدی مراجعات حضوری بود، توسعه و ارتقای مرکز ارتباط مردمی ۲۴ ساعته سازمان (سامانه ۱۴۲۰) که آثار این اقدامات برای ذینفعان و مراجعین سازمان کاملا محسوس بوده و منجر به چابک‌سازی ارائه خدمات شده است. یکی از مهم‌ترین اقدامات سالاری در سازمان تامین اجتماعی که به نوعی منجر به تسریع و پیشبرد این طرح در کشور توسط وزارت بهداشت و سایر صندوق‌های بیمه گر هم شد، عملیاتی کردن پروژه نسخه الکترونیک و حذف کامل دفترچه‌های کاغذی برای اولین بار در کشور بود، تکلیف قانونی چند ساله که مدت‌ها بود بر زمین مانده بود و در آن دوره بالاخره اجرایی و عملیاتی شد.

طرح مقررات‌زدایی و تجمیع و تنقیح بخشنامه‌های سازمان که عبارت بود از تجمیع بیش از ۲ هزار بخشنامه سازمان در ۱۷ بخشنامه جامع موضوعی با مشارکت کامل اتاق بازرگانی، اتاق تعاون و تشکل‌های کارفرمایی به منظور شفاف‌سازی و بهبود فضای کسب‌و‌کارها و حمایت از تولید و فعالین اقتصادی.

از دیگر طرح‌های سالاری در تامین اجتماعی آغاز طرح درمان رایگان بود که رضایت گسترده بیمه شدگان را به دنبال داشته است. در این طرح خدمات درمانی بستری در بیمارستان‌های دولتی برای تمامی شهرستان‌های فاقد بیمارستان ملکی و درمان بستری برای افراد بالای ۶۵ سال در بیمارستان‌های دولتی سراسر کشور کاملا رایگان شد.

اجرای طرح سطح بندی مراکز و خدمات درمانی به منظور رفع تبعیض بین مناطق و استان‌های سراسر کشور با هدف توسعه عدالت درمانی در سطح کشور، صدور بخشنامه جامع جلوگیری از بروز فساد اداری و تعارض منافع در سازمان و نیز اجرای طرح شناسایی مدیران آینده و اعتماد به بدنه کارشناسی سازمان، رویکرد شفافیت و شایسته‌گزینی در انتصابات، اقتدار مدیریتی و شجاعت در تصمیم‌گیری، قطع تاثیرپذیری سازمان از نهادهای بیرونی و احیای استقلال و جایگاه سازمان نزد دولت و ارکان حاکمیتی از جمله نقاط مثبت کارنامه سالاری بود که نام او را در کنار کسانی همچون مهدی کرباسیان، محمد ستاری فر و محمدحسین شریف‌زادگان به عنوان یکی از محبوب‌ترین مدیران تاریخ این سازمان قرار داد.

تامین منابع درآمدی پایدار و بلندمدت با وصول مطالبات سازمان از دولت (۱۲۳ هزار میلیارد تومان وصول مطالبات طی ۲ سال) که در سال‌های قبل و بعد از مدیریت سالاری بی‌سابقه بوده است. همچنین یکی دیگر از اقدامات مثبت دوره مدیریتی سالاری که با تحسین صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه رفاه اجتماعی نیز همراه بود، تدوین طرح سه جانبه‌گرایی در مدیریت سازمان با سهم موثر کارگران، بازنشستگان و کارگران در هیات امنای سازمان بود.

سالاری در دوران استانداری بوشهر طرح امید اجتماعی را تدوین و اجرایی کرد که توسط دولت برای اجرا به همه استان‌های کشور ابلاغ شد. همچنین در گیلان او به عنوان استاندار برگزیده و رتبه نخست در بکارگیری جوانان و بانوان در مناصب مدیریتی توسط دولت دوازدهم معرفی شد. این رویکرد مدیریتی تحول‌آفرین باعث شد تا در آخرین روزهای دولت دوازدهم از او به عنوان یکی از موفق‌ترین مدیران دولت به جهت تحولات چشمگیری که در سازمان تامین اجتماعی ایجاد کرد تقدیر شود؛ حتی وزیر دولت سابق نیز در جلسه تودیع سالاری در تامین اجتماعی نتوانست چشم بر عملکرد مثبت او ببندد و او را مدیری «شجاع و موفق» نام برد.

به نظر می‌رسد بازگشت سالاری به تامین اجتماعی آن هم در ابتدای دولت وفاق ملی با توجه به قرابت و سابقه همکاری او با احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و حمایت ویژه وزیر و دولت از مدیریت سازمان، با توجه به سابقه مدیریت تحول‌آفرین و نوآورانه، جوان‌گرایی، شجاعت و اقتدار مدیریتی او و در کنار ارتباطات گسترده در حوزه‌های اجتماعی و بین دولتمردان و سیاستگذاران حوزه رفاهی، می‌تواند بار دیگر نویدبخش روزهایی بهتر برای ذینفعان و شرکای اجتماعی سازمان تامین اجتماعی باشد.

۲۰۰ دانش آموز رتبه برتر کنکور در بوشهر تجلیل شدند

۲۰۰ دانش‌آموز برتر کنکور سراسری استان بوشهر دارای رتبه زیر یک‌هزار در همایشی با حضور استاندار این استان تجلیل شدند.

به گزارش ایرنا، احمد محمدی‌زاده در آیین تجلیل از برترین‌های کنکور استان بوشهر با بیان اینکه زیرساخت‌های آموزشی در استان ارتقا یافته است، اظهار کرد: با برنامه‌ریزی‌هایی انجام شده استان بوشهر در کنکور امسال نسبت به پارسال، در رتبه‌های زیر یک‌هزار، ۵۰ نفر و در رتبه‌های زیر ۱۰۰ نیز ۲۲ نفر افزایش داشته است.

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر نیز گفت: با اعلام نتایج کنکور، امسال ۲۰۰ رتبه زیر یک‌هزار و ۳۰ رتبه زیر ۱۰۰ به دست آمد.

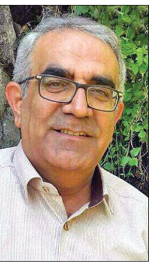
علی موحدی با بیان این‌که استان بوشهر پارسال ۱۸ رتبه زیر ۱۰۰ داشت و امسال به ۳۰ رتبه رسیده است افزود: این موفقیت نشان‌دهنده تاثیر برنامه‌ریزی‌ها بر موفقیت دانش‌آموزان بوده است. در این راستا شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نفت و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی مستقر در استان در زمینه حمایت از تحصیل و تقویت کنکور تلاش و همراهی بسیاری کردند.

وی افزود: بر پایه اعلام سازمان سنجش آموزش، استان بوشهر پارسال در کسب رتبه‌های کنکور جایگاه ۱۳ را میان کشور به دست آورد که با افزایش رتبه‌های امسال جایگاه بالاتری خواهیم داشت.

موحدی از برنامه‌ریزی برای برگزاری کلاس‌های کنکور و تقویت بنیه علمی و نخبه‌پروری در استان برای سال تحصیلی جدید خبر داد و بیان کرد: از نظر مالی استان بوشهر محدودیتی ندارد و همه دانش‌آموزان سال آخر مقطع متوسطه دوم می‌توانند از کلاس‌های کنکور به‌صورت رایگان بهره ببرند.

آقای رئیس جمهور، به وعده خود برای رفع فیلترینگ عمل کنید

دکتر سعید معدنی



در خبرها آمده بود که بر خلاف شعارهای انتخاباتی مسعود پزشکیان که موجب شد بیشترین رای در سبد ایشان ریخته شود، فیلترینگ فعلا ادامه دارد. قرار بود در دولت ایشان فیلتر فضای مجازی رفع و مردم ایران پس از سال‌ها نفس راحتی در این فضا بکشند. آن‌قدر فیلتر بودن و آزاردهی روانی آن مهم است که یکی دو سال پیش یک بازیکن فوتبال هلندی به نام لوکادیا که قرار بود به تیم پرسپولیس بپیوندد، به خاطر فیلتر بودن سایت‌ها و کانال‌ها کلافه شد به عنوان یکی از دلایل، اردوی پرسپولیس را ترک کرد و به کشورش برگشت. اما ذهن و جان ما مردم ایران از سنگ است که دهه‌هاست با این گونه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها که سوهان ذهن هستند زندگی می‌کنیم. پزشکیان در شعارهای انتخاباتی‌اش شعار داد که فیلترینگ باید رفع شود و مردم هم به چنین شعارهای تابوشکن رای دادند.

اما ظاهرا ایشان و دولت ایشان جا زده‌اند و قرار است ما کاربران بی‌نوای ایرانی همچنان از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی که دسترسی به آن‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا عادی و موضوعی پیش پا افتاده است، محروم باشیم. در خبرها آمده که تصمیم گرفته شده به جای حذف فیلترینگ، فعلا فروشنده‌های فیلترشکن‌ها را که حضور و رونق بازارشان محصول فیلترینگ است را مجازات کنند! ناگاه یاد این ضرب‌المثل فارسی افتادم:

گنه کرد در بلخ آهنگری / به شوشتر زدند گردن مسگری

آقای رئیس جمهور سوراخ دعا را گم کرده‌اید. مشکل اصلی فیلترینگ است نه فیلترشکن‌فروشان. شما که توان رفع فیلترینگ را ندارید چرا شعارش را دادید؟ تازه فیلترشکن فروشی یک شغل است ولو غیرقانونی باشد.

مثل فروش پاسور در چهار راه‌ها، مثل فروش ریسیور ماهواره، مثل فروش پایان‌نامه و مقاله در میدان انقلاب تهران، و بسیاری موارد دیگر که در جامعه‌ای که حکومت‌ها عرضه‌ی مدیریت صحیح و ایجاد شغل و رفاه و رونق اقتصادی برای مردمانش را ندارند چنین مشاغلی ولو غیرقانونی سر برمی‌آورند.

به هر روی اگر مسعود پزشکیان از شعارهایش یکی یکی پا پس بکشد، قطعا مشارکت مردم در دور بعدی ریاست جمهوری به شدت کمتر و کمتر خواهد شد و حتی شاید زیر ۴۰ درصد هم ریزش کند. چون ظاهرا با توجه به موشک بازی‌های اخیر با اسرائیل امیدی به بهبود اقتصاد ایران نیست و احتمالا وضعیت معیشت مردم با این روند روز به روز بدتر و بدتر خواهد شد. همه می‌دانستند که رقیب ایشان مشکلی با فیلتر و فیلتر شکن ندارد و یا مثلا مشکلی با قانون حجاب و عفاف و همه‌ی ممنوعیت های ایجاد شده در این چهل ساله را ندارد. اگر مشارکت – بخصوص در مرحله دوم – بالا رفت و به ۵۰ درصد نزدیک شد، فقط و فقط به خاطر همین شعارهای پزشکیان بود که در صورت عدم تحقق آن‌ها احتمالا مشارکت در انتخابات بعدی به شدت کاهش خواهد یافت و بار دیگر و بیش از پیش اعتماد مردم به مسئولان خدشه‌دار خواهد شد. اگر فیلترینگ رفع شود خود به خود شغل فیلترشکن فروشی نیز به میزان زیادی از بین خواهد رفت. اما ظاهرا بر خلاف شعار شما کلیت حکومت چنین اراده‌ای ندارد در نتیجه بر میزان و تعداد فیلترشکن فروش‌ها نیز افزوده خواهد شد. همان‌طور که بازار پایان‌نامه فروش‌ها و ریسیور ماهواره و بسیاری دیگر از مشاغل غیرقانونی این‌چنینی به خاطر ممنوعیت‌ها داغ است و ادامه دارد.

به هر حال امیدواریم هرچه زودتر فیلترینگ برداشته شود و اشتغال جوانان در فضای مجازی دوباره رونق بگیرد.



آقای رئیس جمهور، مشکل اصلی فیلترینگ است نه فیلترشکن‌فروشان. شما که توان رفع فیلترینگ را ندارید چرا شعارش را دادید؟

زندگی آگاهانه

توانا بود هر که تمرین کند

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



از قدیم می‌گفته‌اند توانا بود هر که دانا بود، ولی امروزه مدرسان موفقیت این جمله را تغییر داده و می‌گویند: توانا بود هر که تمرین کند. قطعا کسب دانش همواره ارزشمند است ولی اگر دانشی که کسب می‌کنیم را نتوانیم به مهارت تبدیل کرده و در عمل پیاده کنیم فایده آن‌چنانی برایمان نخواهد داشت. امروزه داشتن دانش به تنهایی باعث مزیت رقابتی برای کسی نمی‌شود چون با یک جستجوی اینترنتی می‌توان به هر دانشی دست یافت. ولی کسی که بتواند دانش را به مهارت تبدیل کند کارشناس بحساب می‌آید. از آن طرف مهارت نیاز به تمرین دارد که کار آسانی نیست.

چرا مهارت سخت‌تر از دانش است؟ یادگیری و دانستن از طریق حواس پنجگانه وارد مغز ما شده و با تکرار و یادآوری تثبیت می‌شود. ولی مهارت فرآیندی پیچیده‌تر دارد و به راحتی کسب نمی‌شود. چون باید دانش به فنی تبدیل شده و از طریق بدن یا مغز اجرا شود. فرض کنید یک نفر طریقه پرتاب توپ بسکتبال را با جزییات و بصورت کاملا دقیق به شما آموزش می‌دهد. شما اکنون دانش پرتاب توپ را دارید. آیا می‌توانید بدون انجام تمرین توپ را وارد سبد کنید؟ مسلما خیر. این موضوع در مورد تمام آموزشهایی که ما می‌بینیم هم صادق است. رشته‌های دانشگاهی، ورزش، هنر، آموزش‌های رشد فردی، مهارت‌های زندگی، آموزش‌های فنی و غیره. حتی اگر مدرس باشیم هم باید مهارت انتقال دانش یا همان تدریس را داشته باشیم.

چرا ما از تمرین فراری هستیم؟ چون مغز انسان از هر کار سختی گریزان است. تقصیر هم ندارد چون مهمترین وظیفه آن حفظ جان ما است و یکی از راههای حفظ جان هم ذخیره انرژی است. بنابراین هر کاری که نیازمند صرف انرژی در مغز یا ماهیچه ما باشد، مغز برای انجام آن با ما همکاری نمی‌کند. ولی در همین موضوع هم نکته مثبتی نهفته است و آن این است که کسی که بیشتر تمرین می‌کند از نظر رقابتی از دیگران پیشی می‌گیرد. چه در ورزش، چه هنر و چه مهارت در کار با یک نرم‌افزار رایانه‌ای.

موضوع دیگر این است که یادگیری مهارت نیازمند ساخت مسیر عصبی در مغز است. وقتی کاری را برای اولین بار انجام می‌دهیم حتی اگر به سادگی راه رفتن برای یک بچه یا به سختی خلبانی جت باشد، به شدت در آن دست و پا می‌زنیم. سرمان داغ می‌شود و تمام حواس‌مان صرف آن کار می‌شود. فکر می‌کنیم عقب‌مانده ذهنی هستیم و دست و پایمان فلج شده است. اولین تمرینات دوچرخه یا رانندگی را به یاد بیاورید. ولی با هر با تمرین آن فعالیت برای ما کمی ساده شده تا این‌که بعد از مدتی بقول معروف مانند آب خوردن می‌شود. در نتیجه در شروع نباید ناامید شویم و گول مغزمان که می‌خواهد ما را منصرف کند نخوریم.

تقریبا می‌توان گفت هیچ‌وقت تمرین کردن کاری آسان و خوشایند نمی‌شود ولی با تکنیک‌های ساخت عادت می‌توان حداقل از مانع مغز گذشت. همچنین مفرح کردن تمرین مانند شوخی، بازی و خنده کمی از سختی آن می‌کاهد. ولی نتایج آن همیشه ارزش سختی آن را دارد.

به امید بهبود سلامتی حسن لاوری؛ روزنامه‌نگار بوشهری

روایت ساکنان ساختمان نصیر بوشهر

جمیل رزمی

تابستان گرم و نچسب با همه نداشته‌هایش رو به پایان است و با آمدن ستاره سهیل بقول قدیمیا «تک گرما اشکسه و توسون رفته و زونی شلکش باخوش برده» کم کم پائیز دل گیرشهرمان خودش را از پس این همه شرجی و رطوبت رها خواهد کرد تا خودش را به ما برساند و نویدبخش رهایی مردمان این دیار باشد از رنجی که می‌برند در این رفتن و آمدن روزها وفصل ها آن چه که بیش ازهمه آزارمان می‌دهد، ندیدن آدم‌هایی از جنس خوب بیداری است و این خود حدیثی گران است برای کسانی که چشم درراهند. این‌ها را گفتم که بدانید داشته‌ها و نداشته‌های‌مان در چیست.



هر گاه از کوچه بوستان ۶ می گذرم دلم به یک‌باره می گیرد، نه برای تغییرفصل‌ها بلکه برای ندیدن آدم‌هایی که فصل‌ها را بخاطر بودن آن‌ها دوست داریم. امروز تصمیم گرفتم تا خودم را به یکی از تاثیرگذارترین ساختمان‌های این شهر برسانم جایی که مشهورترین شخصیت‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی سال‌ها در آن نشست و برخاست داشته‌اند؛ از علی باباچاهی گرفته تاشاعران جوان وجویای نام، از حسن زنگنه مترجم بزرگ گرفته تا فرشیدجان احمدیان نویسنده و منتقد ادبی و از خورشید فقیه نویسنده، تحلیلگر و منتقد سیاسی گرفته تا پرویز هوشیار نویسنده و از بنیانگذاران سینمای جوان بوشهر، این‌ها بخشی از انسان‌های نیک‌اندیش و صاحب خرد این دیارند. سرسلسه جنبان این محفل خوش‌ترکیب انسان وارسته‌ای است از جنس مردم می‌خواهم ازکسی با شما سخن بگویم که با داشتن شخصیت قوی و کاریزمای خود همگان را پروانه‌وار درآن مکان دورهم جمع می کرد. او کسی نیست جزحاج حسن، حاج حسن لاوری را می گویم از تبار مردان مرد روزگار، مردانی بی ادعا، همگان او را به عنوان نماد پایمردی استقامت مردم این سرزمین در مقابل هجوم بیگانگان می‌شناسند. او از یادگاران هشت سال دفاع مقدس است، حاج حسن تداعی گر وجود آزادمردانی است که خود را وقف پاسداری از حریم آزادی اندیشه کرده اند. در واقع او با تاسیس هفته نامه نصیر بوشهر جایگاهی والا در این جغرافیای خوش‌نقش و نگار ادبی، فرهنگی برای زنان و مردان این شهر مهیا نمود. ازآقای لاوری می گویم کسی که همواره مامن و حامی روزنامه نگاران، خبرنگاران و اصحاب رسانه بوده و به واسطه این تفکر در دفاع از حریم قلم، این هفته‌نامه بارها و بارها به تعطیلی و توقیف کشیده شد و او همچنان بر سر سوگند خود در حفظ حریم قلم ماند. حاج‌حسن قصه ما با داشتن چنین ایمان و اعتقاد با صلابتی در این مسیر روشن قدم برمی‌داشت عظمت این انسان بزرگ را نخستین بار وقتی فهمیدم که درمراسم بیستمین سالگرد تاسیس روزنامه نصیر، سالن مجتمع ارشاد مملو از جمعیت اهل کتاب و اندیشه وورزی بود، مردمی که مقبولیت و درک والایی داشتند از رسالتی که این مجموعه مستقل نسبت به آگاهی جامعه دارند.

حالا دیگر فهمیده‌ام که کجای این مسیر روشن ایستاده‌ام، گام‌هایم را شمرده، شمرده برمی‌دارم، می‌روم پله، پله تا ملاقات خداوندگاران قلم، نگاهم را تا انتهای کوچه رها می‌سازم و پای در راه می‌نهم. هنوز دستم به زنگ نرسیده که درب بر روی پاشنه می‌چرخد، همزمان دو سه جوان از درب خارج می‌شوند، وارد ساختمان دفتر هفته‌نامه که می‌شوم اعضای هیئت تحریریه را در جنب و جوش می‌بینم. از مریم خوئینی، کیارش و خدری گرفته تا کشاورز و امیرحسین تاجدینی، استاد حسن زنگنه را می‌بینم که پشت میز نشسته و چندین کتاب قدیمی را جلو خود پهن کرده است و مشغول ترجمه آن‌هاست. کمی آن طرف‌تر استادعلی باباچاهی را در محفلی کهکشانی با طاهره غمخوار، سیامک برازجانی، امید غضنفر وتنی چند از شاعران جوان می‌بینم که مشغول گپ وگفت است، خورشید فقیه سر در گوش پرویز هوشیار می گذارد و چیزی به او می گوید شاید حدیث تازه‌ای باشد که صدای خنده‌شان، گنجشکان بر روی دیوار را به وجد می‌آورد و آنان را به تغزل وامی‌دارد و کسانی که کم نیستند اما در همهمه‌ی فهمیدن‌ها غرق می‌شوند بی‌آن‌که کسی را غرق کنند. عین این محفل را هم در هفته‌نامه نسیم‌جنوب به یاد می آورم، استاد منوچهر آتشی را، استاد آرش‌نیا را، دکترحمیدی و خیلی‌های دیگر. چقدر این شهر ظرفیت خوب شدن را داشته و دارد. چقدر قوی، چقدر باصلابت، ما چقدرخوبیم.

حالا منم ویک دنیا دلتنگی برای مردی که این همه از او نوشتم، اینک او در دورترین نقطه از نگاه‌مان بر روی تخت بیمارستان لحظات بودن و رفتن را به انتظارمی کشد، او فقط به یک نگاه خداوند محتاج است و این شهر. به او درحالی که احساس می کنم چشم‌هایم گرم وگرم‌تر می‌شود از او می‌خواهم خدایا، بارالها، بزرگا، معبودا به هر آن‌چه که در نزد تو عزیز و مقدس است قسمت می‌دهم حاج‌حسن ما را به این مردم ببخش، انسانی که بخشی از آگاهی نسل جوان ما به او مدیون است " التماس دعا ".

بوشهر دومین استان کشور از نظر تعداد کودکان کار و خیابانی

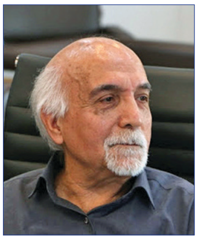
محسن کرمانی معاون اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور: استان های تهران، بوشهر و خوزستان از نظر تعداد کودکان کار و خیابانی رتبه های نخست کشوری دارند.

بر اساس آمار و اطلاعات سازمان بهزیستی، ۱۴ هزار و ۵۰۰ پرونده فعال در زمینه کودکان کار در کشور فعال و میانگین سن این کودکان ۱۰ سال است که حدودا سه سال از خدمات بهزیستی استفاده می کنند.

بالغ بر ۹۷ درصد از کودکان کار در کشور دارای خانواده هستند که نیاز است مداخله و حمایت از آن ها در بستر نهاد خانواده صورت گیرد. تعداد کودکان خیابانی ۵۲ درصد ایرانی و ۴۸ درصد نیز از اتباع خارجه هستند./ایرنا

صندوق بازنشستگی کشوری، ثروتمند فقیر

حسین حشمتی



طی چند دهه اخیر در خبرها، گزارش‌ها و تحلیل‌های منتشره در فضای مجازی و مطبوعات می‌شنویم و می‌خوانیم که دولت مبلغ کلانی را در بودجه‌های سالیانه، به عنوان کمک به صندوق بازنشستگی کشوری اختصاص می‌دهد تا صندوق بتواند حقوق ماهیانه بازنشستگان تحت پوشش را پرداخت نماید. کمااین که مرکز پژوهش‌های مجلس خبری را در فضای مجازی منتشر نموده است که طبق لایحه تقدیمی دولت، برای حمایت از صندوق‌های بازنشستگی بیش از ۴۵۲ میلیارد تومان در نظر گرفته شده که ۲۵۶ میلیارد تومان مربوط به صندوق بازنشستگی کشوری است. به احتمال بسیار قوی، با عنایت به توجه ویژه‌ای که رئیس محترم مجلس دوازدهم و روسای کمیسیون‌های ذیربط نسبت به بازنشستگان دارند، لایحه مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران خواهد رسید. اگر چه به گفته یکی از نمایندگان، اعتبارات لازم از محل افزایش یک واحد به مالیات در بودجه سال جاری تأمین و به دولت چهاردهم ابلاغ گردیده، اما به فرض محال، چنان‌چه ردیف بودجه مزبور به پروژه دیگری اختصاص یافته باشد، صندوق بازنشستگی کشوری



می‌تواند از محل سود کسورات قانونی سهم کارمند و سهم دولت که همه ماهه به حساب‌های صندوق نزد بانک صادرات واریز می گردد نسبت به پرداخت مطالبات بازنشستگان و مستمری‌بگیران اقدام نماید و چنان‌چه اجرای گزینه پیشنهادی مقدور نباشد، قاعدتاً مدیرعامل صندوق می‌تواند با استفاده از اختیارات قانونی خویش از محل درآمدهای هنگفت ۵ هلدینگ متعلق به صندوق شامل:

هلدینگ صنعتی و معدنی آتیه صبا، هلدینگ مالی، بانکی و سهام (گروه مدیریت ارزش سرمایه)، هلدینگ نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه (صبا انرژی)، شرکت صنایع شیر ایران (پگاه)، هلدینگ عمرانی و ساختمانی (صبا عمران)، اعتبارات لازم را جهت پرداخت همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و مستمری‌بگیران تحت پوشش تأمین نماید و چنان‌چه این راهکار هم عملی نباشد، پیشنهاد می‌شود چند واحد از دارایی‌های ملکی، صنعتی و بانکی شرکت‌هایی که تحت فصل‌بندی‌های فوق‌الذکر به آن‌ها اشاره شد، به اجاره یا رهن گذاشته شده و از محل عایدات آن‌ها، بودجه لازم جهت پرداخت همسان‌سازی به صاحبان اصلی دارایی‌های مورد بحث، یعنی بازنشستگان تحت پوشش صندوق پرداخت گردد. والا مال و اموالی که در ایام تنگدستی و فلاکت به در آن‌ها نخورد، چه فایده‌ای دارد؟

پروژه راه‌آهن بوشهر-شیراز؛ وعده‌ها در دوراهی عمل و انتظار

محی‌الدین حسینی‌مقدم



در روزگاری نه‌چندان دور، در دهکده‌ای کوچک، دو دوست به نام‌های «حسن» و «علی» تصمیم گرفتند که خانه‌ای برای خود بسازند. حسن همیشه نقشه‌های بزرگی داشت و وعده می‌داد که خانه‌ای شگفت‌انگیز بسازد. علی اما، در عمل و با صبر و استقامت، هر روز سنگی به دیوار می‌چسباند. روزها گذشت و در حالی که حسن فقط از خانه‌اش می‌گفت، علی خانه‌اش را به تدریج می‌ساخت.

این حکایت به خوبی توصیف‌کننده وضعیت پروژه راه‌آهن بوشهر به شیراز است. پروژه‌ای که با وعده‌های مکرر و مصوبات متعدد، به یک طرح ناتمام و بی‌نتیجه تبدیل شده است. مردم بوشهر مانند علی، در انتظار صدای بوق قطار هستند، اما تنها وعده‌های توخالی را از حسن می‌شنوند. برخی هم می‌گویند: این پروژه به عمر خیلی‌ها قد نداده، آیا به عمر ما قد می‌دهد؟

پیشرفت فیزیکی کمتر از ۱۰ درصد این پروژه، نشان‌دهنده بی‌توجهی و عدم برنامه‌ریزی مؤثر مسئولان است. مردم بوشهر، چون علی، در انتظار عمل و واقعیت هستند، نه فقط سخنان زیبا.

اگر نیات مسئولان واقعاً در راستای خدمت به مردم باشد، آن‌گاه نتایج نیز باید مثبت باشد. اما آیا واقعاً نیات نیکو در عمل محقق شده‌اند؟ به نظر می‌رسد که در این پروژه، نیات و وعده‌ها به‌جای این‌که به عمل منجر شوند، بیشتر به افسانه‌ها شبیه‌اند.



چالش‌های مدیریتی

چالش‌های مالی و توپوگرافی، بهانه‌هایی برای توجیه کندی پیشرفت این پروژه معرفی شده‌اند. اما آیا این چالش‌ها نمی‌توانند به عنوان فرصتی برای برنامه‌ریزی بهتر و مدیریت صحیح مطرح شوند؟ حکایت کشتی‌سازی را به یاد بیاورید که در طوفان بی‌برنامه‌گی غرق می‌شود. آیا نمی‌توان با تدبیر و همت جمعی، این پروژه را به سرانجام رساند؟

تغییرات دولتی و تأثیر بر پروژه

یک نکته مهم در این میان، تغییر چهار دوره دولت در طول ۱۵ سال گذشته است. هر دولت با وعده‌های جدید و برنامه‌های متفاوت، باعث شده که پروژه به سیر کندی خود ادامه دهد. این تغییرات نه تنها باعث سردرگمی در مدیریت پروژه شده، بلکه به بی‌اعتمادی عمومی نیز دامن زده است.

مردم همچنان در انتظار اقداماتی ملموس هستند. آیا این پروژه نیز به سرنوشت بسیاری از پروژه‌های عمرانی دیگر دچار خواهد شد، یا به‌عنوان نماد ناکامی‌ها در تاریخ خواهد ماند؟

در نهایت، می‌توان گفت که پیشرفت کمتر از ۱۰ درصد این پروژه، بیشتر شبیه یک شوخی تلخ است. مردم بوشهر شایسته آن هستند که به جای وعده‌های بی‌پایه، شاهد اقداماتی واقعی و عملی باشند. انتظار می‌رود که مسئولان با جدیت بیشتری به این موضوع پرداخته و این پروژه را به سرانجام برسانند تا بامدادان دیگری در انتظار نباشیم.

چنان‌که در قرآن آمده است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الانشراح: ۶) امید است که با همت و تلاش جمعی، مشکلات را پشت سر گذاشته و این پروژه را به سرانجام برسانیم. داستان حسن و علی باید به ما یادآوری کند که عمل، مهم‌تر از وعده‌هاست؛ و تنها با عمل است که می‌توانیم به آینده‌ای روشن دست یابیم.

خانواده بازماندگان حادثه معدن طبس را دریابید

ابوذر خمش‌آیا



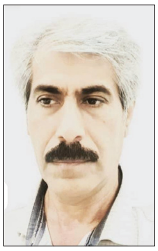
از روزی که خبر حادثه تلخ معدن طبس مخابره شد و جامعه مدنی را با اندوه و ناراحتی فرو برد، متاسفانه فقط شاهد پیام تسلیت از سوی مسئولین هستیم. اما ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد که مسئولین می‌بایست سرلوحه خویش قرار دهند. در وهله اول شناسایی معادن و صنایع و مشاغل پرخطر و سپس رفع مخاطرات و ایمنی‌سازی آن‌ها قبل از بروز حوادث که نوعی پیشگیری محسوب شده و می‌تواند مانع حوادث ناگوار همانند گردد. همچنین مسئولان به جهت سختی کار و نوع مشاغل این‌چنینی می‌باید درخصوص معیشت وحقوق مناسب آنان تجدید نظر نموده و حداقل امکانات از جمله پوشش بیمه‌ای با سقف تعهد بالا را برای کارگران در نظر بگیرند.

همان‌طور که همگان می‌دانیم این نه اولین و نه آخرین حادثه خواهد بود لذا با انجام تدابیر هرچند پیش پا افتاده می‌توانیم باعث کاهش آلام و درد کارگران و خانواده آنان باشیم. پس به جهت جلوگیری از ورود مضرات روحی و روانی به شهروندان و جامعه مدنی مسئولان بیشتر از قبل به موضوعات پیش گفته شده اهتمام داشته باشند.

در قوانین موضوعه از جمله قانون کار که بعنوان مهم‌ترین مقررات حوزه روابط کارگران وکارفرمایان محسوب می‌شود حداقل امتیازاتی برای این قشر زحمتکش توسط قانونگذار پیش‌بینی شده و بعضی مقررات جنبه بین‌المللی دارند که جنبه الزام‌آور برای دولت‌ها می‌باشد که مکلف به رعایت آن می‌باشند. با دیدن فیش حقوق کارگران معدن طبس هر انسانی در مقابل این عزیزان شرمسار است پس برای یک بار برای همیشه موضوع حقوق کارگران و نحوه افزایش سالیانه آن را برای نزدیک شدن به سبد معیشتی و نرخ واقعی تورم حل کنید. نتیجتا این‌که دولت به معنای عام و خاص در این‌باره تکلیف دارد.

اپیزود اول: کُنار آخری، آخرین ایستگاه بدرقه و تشیع جنازه بید، نماز میت خوندن و با غفرلکم لا اله الا الله... تابوت رو دست و شونه مردم به راه افتاد، شرعا تابوت سه بار روی زمین نهادن تا میت ترسش از آغوش قبر بریزه. دست قادر تو دست عبدی گنگو بید و پشت تابوت حرکت می‌کردن. زری که تو قبر نهادن قادر سی جماعتی می‌کرد که متاثر و غمناک دور تا دور قبر ویساده بیدن و تو جنگ افتو صلات ظهر قلب العسد شُپ شُپ عرق و شرجی شاهد چیدن سنگ لَحد و تلقین زریِ بیدَن، قطره‌های اشک بی‌امون از گوشه چشم قادر رو گونه‌هاش سرازیر می‌شد و با سر آستینش خشک می‌کرد، تو دلش شور و شین برپا و غمباد راه نفسش گرفته بید، تموم کف دست و پنجه‌هاش فرو می‌کرد تو خاک نمدار قبر زری و مشت مشت رو سر و سینه خودش می‌رخت و از سوز دل بوا بوا می‌کرد. چادر سیاهِ زری روی خاکش کشیدن و یه سطل اوی روش ریختن. غریب و آشنا، زن و مرد داغدار زنی بیدن که مث بت سی قادر می‌پرستید، دوتاشون یتیمی گت شده بیدن، قادر به اندازه تمام وجودش عاشق و دلبسته زری بید، بیشتراز یه سال می‌شد که زری از شدت دردگرون روز به روز گوشت بدنش اوو می‌شد، دعا و دَکتر و دوا دیگه اثر نمی‌کرد و به موازات درد و بیماری زری قادر هم مث شمع کنارش می‌سُخت و کاری از دَسش بر نمی‌اومد. مردم سر رقات اومدن سرسلومتیش دادن، موقع برگشتن دستش تو دست عبدی گنگو، زیر سایه کُنار آخری ویساد و با حسرت پشت سرش سی کرد و زیر لب ورار می‌کرد. اُورتر بر بالین قبر فرسوده و قدیمی، پیرمردی غریبه تک و تنها نشسته بید و در حالی که عصای چوبیش روی قبر نهاده بید از دور ناظر مراسم تشیع و تدفین زن جوان و دل ریش ریش قادر بید، با دست و پنجه‌ی چروکیده و اَستخونیش سَنگ نوشته همسرش نوازش می‌کرد، رو کرد طرف قادر و گفت: جانسوزه و تا آخر عمر جانکاه پسرم، باورش خیلی سخته و ناخواسته محکومی به تسلیم، دردناک‌ترین بخش فراموشی، پذیرفتن و عادت به از یاد بردن است.

اپیزود دوم: حالا نغمه پس از شش سال ترک خانه‌ای می‌کرد که روزی با هزار امید و آرزو پای در آن نهاده بود و از آن همه اسباب و اثاثیه که حاصل پس انداز پدر و مادر سالخورده‌اش به عنوان جهیزیه آبرومند به همراه برده بود، خلاصه می‌شد از وسایل شخصی باضافه وسعت تنهایی بی حد خود درون جامه‌دانی کوچک در صندوق عقب پراید مرد مسافرکش میانسالی که آهسته بسوی خانه پدری حرکت می‌کرد. او تنها دختر زیبا و بااستعداد یک خانواده پرجمعیت و معمولی بود، در آخرین سال تحصیل دانشکده مهندسی با سهراب که هم‌دانشگاهی و جوان خوش سیما و در ظاهر بسیار مودب و تحصیل کرده می نمود آشنا و خیلی زود باب آشنایی خانواده‌ها و گفتگوهای اولیه و خواستگاری فراهم شد، دوره نامزدیشان کوتاه و خیلی زود سور وسات عقد و عروسی فراهم شد، در همان مدت کوتاه نامزدی نغمه شاهد رفتارهای دوگانه و غیرمتعارف سهراب شده بود اما آرمان و رویای عروس جوان مانند همسالانش ریشه در الگوی سنتی و ساختن زندگی مشترک ایده‌آل براساس آموزه‌های اصیل خانوادگی داشت که متاسفانه هرگز تحقق نیافت، به گفته خودش تمام تلاش‌هایش برای احیاء و همراهی و همسویی مرد جوان بی‌تاثیر بود. سنگینی واژه طلاق در فرهنگ عامه و جغرافیای بوشهر از گذشته‌های دور نکوهیده و هرگاه به هر دلیل یک زندگی به متارکه می‌انجامد عوارض



قصه کوتاه

خود فراموشی

شاهرخ تنگسیری

شدید و گاها غیرقابل جبران از خود بجای می‌گذارد تا جایی‌که در این نوع ساختارشکنی همتراز با خود فرد آسیب‌دیده، پدر و مادرها نیز لطمات عاطفی سخت و شکننده‌ای متحمل می‌شوند. تا پیش از برملا شدن اختلافات‌شان هیچ‌کس متوجه شکاف عمیق میان آن دو نبود و به تصور این‌که هردو زیر یک سقف زندگی می‌کنند، بنابراین همه چیز بر وفق مراد است، در ظاهر شاید اما در باطن این‌گونه نبود. به گفته نغمه او شش سال از عمر خود تاوان همان آرمان‌گرائیش برای اصلاح و ساختن مرد مورد علاقه‌اش داده بود. متاسفانه به رغم تمام سعی و تلاش‌هایش با مقاومت سهراب و عدم قبول حضور در جلسات مشاور مواجه و هر روز امیدش به یاس و به ناکامی‌هایش می‌افزود، ناچار طرح جدایی کرد اما در کمال ناباوری با واکنش منفی سهراب روبرو شد، او برای سرپوش بر ایرادات خود و دربند کشیدن و ایجاد بن‌بست برای نغمه، بند الحاقی قانون حق طلاق برای مرد در ذیل سند ازدواج‌شان را بهانه‌ای برای به اسارت درآوردن زن جوان و انصراف او از متارکه و تحمل زندگی با خود قرار داد، تا جایی که بارها به او گفته بود: «تا وقتی گیسات مثل دندونات سفید نشده فکر طلاق تو سرت در کن». او حتی از دریافت حق مهریه خود گذشته بود همان چیزی که سهراب علیرغم ظاهر گفتارش در دل می پروراند اما باز هم حاضر به همراهی نمی‌شد. بقول نغمه مصیبت بزرگش بعد از سختی ایام و تحمل مظلوم نمایی سهراب پیش خانواده و بستگان، مشکل توجیه خانواده برای همسویی با تصمیم خود، نیش و کنایه و نسبت‌های ناحق و ناروای اطرافیانی بود که هم‌چون نمک بر این جراحت عمیق می‌ریختند. وقاحت تا جایی‌که می‌گفتند: «لابد نغمُو خوش طُرش خرابن و سر ورداشته عینه بچیکو مث دسته گلن چه عیبی بارشن». هنگامی‌که راز سر به مُهر این اختلافات برای تنها دوست و یاریگرش گشود شاید صرف نظر از عیوب رفتاری و اخلاقی او که بارها موجب اخراجش از محل کارش نیز شده بود، هرگز باور نمی‌کرد مرد جوان حتی قادر به رفع حداقلی حاجت‌های زناشویی نبوده است. بجز ماه‌های ابتدای ازدواجشان بسترآن‌ها در تمام طول زندگی مشترک از یکدیگر جدا و تنها انگیزه ادامه این زندگی به قول او نکبت‌بار، حفظ آبرو و ملاحظه پدر و مادر پیرش و دل‌مشغولی ادامه تحصیل و اشتغال و خودکفایی مالی از سهراب بود. مسلما یک زندگی آرام و شش‌دانگ بیشترین توقع نغمه و همه دختران دم بخت می‌باشد، اما اگر او فقط دو دانگ عشق با چاشنی آرامش و امید زیر یک سقف با سهراب تجربه کرده بود هرگز دل به رفتن نمی‌داد. بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان مشروط به انصراف از دریافت حق مهریه ، مهر طلاق در شناسنامه ها زده شد .

ماشین توقف کرد، نغمه با چهره ای برافروخته و حسرت زده پیاده شد، بغض گیر کرده در گلو و شدت نبض شقیقه‌هایش همچون طبل برچهره معصومش می کوبید. راننده چمدان را دم درب گذاشت و زنگ خانه را به صدا درآورد، یک لحظه خیلی عمیق کوچه کودکی و نوجوانیش را از نظر گذراند. حالا او زن جوان زیبا و مطلقه برگشته بود به خانه پدر با یک چمدان سبک و انباشتی از سنگینی چالش‌های روبرو، کنار آمدن با خود و خود فراموشی ناممکن. دردناک‌ترین بخش فراموشی، پذیرفتن و عادت به از یاد بردن است.

اپیزود سوم: واپیچه دکتر، ای دیگه چه مصیبتی بید که تو جون بوام افتاد؟ این‌ها گلایه‌های سیاوش از روزگار نامراد رفته بر بابو پدرش در گفتگو و ملاقات با روان درمانگر بود. در آخرین جلسه ویزیت بابو، دکتر آب پاکی رو دست همراهان بابو ریخته بود و توصیه اکید کرده بود که باید خیلی بیشتر مراقبش باشند تا خدایی نکرده بر اثر غفلت و بی‌توجهی کاری دست خودش و خانواده ندهد، صرف‌نظر از مشکلات گریبانگیر خود بیمار، عوارض آلزایمر برای اطرافیانش بسیار سخت و دردناک است، روان درمانگر تلاش‌های زیادی برای ثابت نگهداشتن شرایط بابو بکار بسته بود؛ از تجویز و بالابردن دوز داروهای الزاسینکا و مموکسا تا استفاده از آرام بخش‌ها اما نتیجه رضایت‌بخشی نگرفته بود و با گذشت زمان فراموشی بابو شدت می‌گرفت و پیرمرد بیچاره حافظه کوتاه مدتش ازدست داده بود و هر روز بیش از پیش منزوی و گوشه‌نشین‌تر می‌شد. در میان جمع بود و فارغ از گفتگو. رفته رفته ارتباطش با آدم‌ها و دنیای پیرامونش قطع شده بود. سیاوش به دکتر گفت: «نصف شوی بوام دستکش جُی جوراب پاش کرده و به زور کرده تو کفش، هراسون رفته سمت در هال که اگه ننم جلوش نگرفته بیده معلوم نبید سر از کجَا در می‌اُورد . بیچاره ننم شو و روز مث زندانیا تو خونه حبس و در خونه روش قفلن مبادا از بوام غافل بشه پیرمرد در واز کنه و ری کنه تو کیچه و خیابون».

از دیگر عوارض بیماری این‌که حتی هیچ درک درستی از وعده‌های غذایی ندارد، اشتهای کاذب، بی‌اختیاری در رفع حاجت، هذیان در خواب، ارتباط کلامی با آدم‌های زمان ماضی در حالی که هیچ‌کدام از آدم‌های مورد خطابش دیگر در قید حیات نیستند مثل پدر و مادرش، معلم و خیلی از دوستان هم‌بازی و همکارش. مقاومت در برابر بلعیدن قرص و داروهای به موقع و از آن بدتر لحظه‌ای نمی‌شد به حال خودش رهاش کرد و ممکن بود هر آن یک رفتار و هیجان غیرطبیعی ازش سر بزند که کنترلش بشدت برای اطرافیان بیمار سخت می‌شود. امروز و درآخرین جلسه ملاقات با روان درمانگر و بکارگیری تکنیک‌های روان‌سنجی پیرمرد در حالی که به یک نقطه خیره شده بود جملاتی به زبان آورد و تواما گونه‌هایش از اشک تر شد که همه را تحت تاثیر خودش قرار داد. انگار برای یک لحظه کوتاه با محیط و آدمهای پیرامونش ارتباط برقرار می‌کرد و متوجه شرایط خودش می‌شد ، اما خیلی کوتاه و گذرا. دکتر می‌گفت این‌گونه رفتار او نشان از ارتباط حافظه دور و نزدیک بابو در یک لحظه کوتاه است که متاسفانه به خاطر بیماریش با ثبات نیست، لذا بیمار را یک آن دستخوش هیجان و احساسات درونش می‌کند، درست عین این می‌ماند که در خواب عمیق کسی نوک سوزن به بدن شما فرو کند واکنش‌تان چگونه خواهد بود. آلزایمر با همه عوارض سوء‌رفتاری در بیمار باز هم نمی‌تواند مانع هجوم وقایع و خاطرات روزگار سپری شده او در این ایام سالخوردگی و ناتوانیش باشد و لاجرم در او ایجاد دردِ عاطفی می‌کند، او انسان است با انبوهی از خاطرات تلخ و شیرین و دردآورتر این‌که همین آدم امروز دیگر قادر به تحلیل و ذخیره کوچک‌ترین اتفاقات پیرامونش نیست. باید او را بیش از هر وقت دیگری درک کرد . دردناکترین بخش فراموشی، پذیرفتن و عادت به از یاد بردن است.

به قلم عبدالرضا قنبری منتشر شد؛

ابوالقاسم ایرانی؛ شاعر شعرهای دریایی

«ابوالقاسم ایرانی؛ شاعر شعرهای دریایی» نوشته عبدالرضا قنبری به همت انتشارات «آرون» به کتابفروشی‌ها آمد.

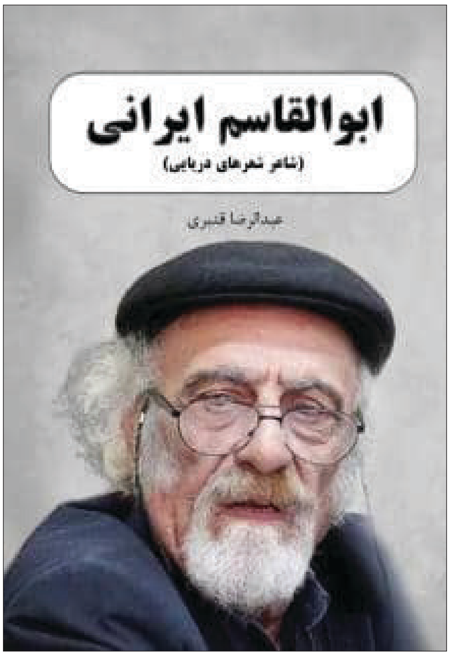
به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، این کتاب در ۳۵۰ صفحه درباره ابوالقاسم ایرانی، شاعر سپیدسرا و برجسته بوشهری است. نویسنده در کتاب «ابوالقاسم ایرانی؛ شاعر شعرهای دریایی» پس از مقدمه، ابتدا نگاهی به زندگی شاعر و سیر تحول شاعری وی دارد؛ سپس اندیشه و شعر ابوالقاسم ایرانی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

در بخش دیگر این کتاب، نویسنده ضمن معرفی شاعر، نگاهی نقادانه‌ای دارد به کتاب او یعنی «جاده تا آن‌جا که ایستاده‌ای می‌آید». در ادامه ایرانی از نگاه صاحب‌نظران و شاعران و نویسندگان معرفی می‌شود. سپس ۱۰ شعر از شاعران در تجلیل از ایرانی آورده شده است. در پایان کتاب هم چند شعر از دهه‌های گذشته شاعر به عنوان نمونه ذکر شده است.

در پشت جلد کتاب «ابوالقاسم ایرانی؛ شاعر شعرهای دریایی» نوشته شده است: «ابوالقاسم ایرانی، شاعر چراغ دریایی، بندر، بادبان، کشتی، ملوان، جاشو، ناخدا و تش‌باد و... است. شاعر شعرهای دریایی، شاعری که شعرش گویا رویایی است که در خواب، روح خسته انسان مدرن امروزی را به فراتر از اقلیم می‌برد.

هدف ایرانی از سرودن شعر و تلاش برای به ابزار درآوردن آن برای بیان و بازتاب مسائل دور و بر خود، بلکه معنی گذراندن خود زندگی است. او با شعر، زندگی می‌کند و به «شکار لحظه‌ها» می‌پردازد. «واژه‌ها» برای او مقدس و بازتاب‌دهنده احساسات او هستند. کلمات در شعرهایش نفسگیر نیستند. واژه‌ها با او رفیقند؛ در عین حال، که اهل نمایش و خودنمایی نیست به نمایاندن و نمایش زیبایی‌های طبیعت و پدیده‌ها توجه می‌کند.»

به گزارش ایبنا؛ ابوالقاسم ایرانی، شاعر سپیدسرای جنوبی و شعرهای دریایی، متولد مرداد ۱۳۲۵ در بوشهر و دانش‌آموخته حقوق قضایی و دریایی است؛ اما بیش از همه عمر خود را در زمینه ادبیات و شعر صرف کرده است. او در میان اهالی ادبیات شاعرشناسی است که در



طول نیم قرن اخیر شعرها و مقالاتش در جنگ‌های ادبی و نشریات منتشر شده است. همچنین «صدای بوشهر» اولین روزنامه بوشهر نیز به همت این شاعر بنیان‌گذاری شد. اولین مجموعه شعر ابوالقاسم ایرانی بعد از قریب به نیم قرن فعالیت ادبی و با عنوان «جاده تا آن‌جا که ایستاده‌ای می‌آید» در سال ۱۳۹۳ از سوی موسسه انتشارات نگاه منتشر شد. ایرانی در همه سال‌های فعالیتش تنها همین یک کتاب منتشر کرده است.

او در سال‌های ۴۰ تا ۵۰ کتابی به نام «زنجیر تا ابد» را آماده انتشار کرد، چاپ هم شد اما جلوی پخش آن را گرفتند و کتاب خیلی دیده نشد. وی در سال‌های ۴۷ تا ۴۸ در پی فشار ساواک از ایران فرار کرد و به بحرین رفت، از آن‌جا به هند رفت و بعد دنیا را گشت و بعد از چند سال دوباره به بحرین برگشت و همان‌جا ازدواج کرد. او افزون بر راه‌اندازی نشریه «صدای بوشهر»، نشریات «پیکار اندیشه» و «از شعر تا قصه» را نیز راه‌اندازی کرد.

ذاتی داستان و رمان

حسین پورصفر



ذاتی داستان و رمان چیست. داستان و رمان تام تمام واقعی نیست. چون واقعیت تماما داستانی نیست. اگر غیر از این بود نیازی به نوشتن داستان و رمان نبود. داستان و رمان آن‌جا پا به میدان می‌گذارند که واقعیت پا پس می‌کشد. از این رو داستان و رمان از واقعیت راستین‌تر است. داستان و رمان در نزد همه هست چرا که نویسنده و مخاطب هر دو بازش می یابند. اما چرا نویسنده زودتر آن را می‌یابد. به قول مارسل پروست چون همه جستجویش نمی‌کنند ولی نویسنده جستجویش می کند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که ذاتی داستان و رمان چیست. برای پاسخ گفتن به این پرسش به دو انسان فکر کنید که در سپیده دمان فرهنگ و زندگی بر آغاز جهان ایستاده اند. اولی به آن‌چه هست می‌نگرد و دومی به آن‌چه نیست. اولی به دستاوردهای موجود می‌اندیشد و دومی به آرزوهای بالقوه‌ای که جامه عمل نپوشیده اند و چون شب سایه می اندازد اولی پاسخ هایش در جیب اش می گذارد و دومی پرسش‌هایش را از جیب‌اش بیرون می‌آورد. در حالی که پاسخ‌های اولی او را به یقین نسبی رسانده و پرسش‌های دومی او را به تردید. اینان هر یک چیزی برای جهان آورده‌اند. آن‌که اندیشید و به یقین نسبی رسید ایدیولوژی می آورد و آن‌که به نرد آرزوها دل می بازد پرسش‌هایش او را به تردید می‌رساند و داستان و رمان می‌آورد.

به‌دنبال عفونت ریه؛

دکتر جعفر حمیدی در بیمارستان بستری شد



سیدجعفر حمیدی، استاد بازنشسته ادبیات دانشگاه تهران و نویسنده و مولف جنوبی به دلیل عفونت ریه در بیمارستان مهر تهران بستری شد.

آکا صفوی، نویسنده و موسیقیدان بوشهری که از افراد نزدیک به استاد سیدجعفر حمیدی است، با تائید این خبر به خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر گفت: متاسفانه استاد در پی افتادن در خانه با وجود این‌که خوشبختانه دچار شکستی نشده، اما با افت شدید سطح هوشیاری مواجه می‌شود که بلافاصله به بیمارستان مهر منتقل شده و تحت درمان قرار می‌گیرد.

وی ادامه داد: در حین درمان مشخص می‌شود که استاد حمیدی دچار عفونت شدید ریه شده و هم‌اینک در آی‌سی‌یو تحت مراقبت ویژه قرار دارد. با این‌که عفونت ریه وی کنترل شده اما همچنان سطح هوشیاری استاد پایین است. امیدواریم که استاد حمیدی هر چه زودتر سلامتی خود را بازیابد.

نویسنده کتاب «ورار» یادآور شد: استاد سیدجعفر حمیدی، استاد تمام ادبیات است که چندسالی به افتخار بازنشستگی نائل آمده است. او در دوران پربرکت حیات خود آثار فاخر و شاخصی را در حوزه ادبیات کلاسیک و بومی به رشته تحریر درآورده است.

صفوی گفت: افزون بر این، استاد حمیدی آثار دسته‌اول و منحصربه‌فردی را در خصوص بوشهر نوشته است که امروز به‌عنوان مرجع در پژوهش‌های پژوهشگران مورد استفاده قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها شامل «فرهنگ‌نامه بوشهر»، «سی بوشهر؛ اشعاری همراه با واژه‌های محلی بوشهری»، «بوشهر در مطبوعات عصر قاجار» و... می‌شود.

این نویسنده و موسیقیدان جنوبی تاکید کرد: استاد حمیدی همچنین بخشی از منابع درسی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه را نظیر رودکی و منوچهری، فرخی سیستانی و کسایی، گلبانگ سربلندی، متون عرفانی، گزیده متون فارسی، آیین نگارش با همکاری سیداحمد حسینی‌کازرونی تدوین کرده که همچنان در دانشگاه تدریس می‌شوند.

به گزارش ایبنا؛ دکتر سید جعفر حمیدی، استاد تمام وقت ادبیات، شاعر و نویسنده جنوبی فرزند سید آقا در سال ۱۳۱۵ در بندر بوشهر متولد شد.

«وصلت در سده تظلم»، «ابراهیم ابراهیم»، «از خون کبوتران»، «ابر باران بار»، «از سایه تا نشان»، «آینه شروه‌کسرایی»، «وزیرکشان»، «تاریخ نگاران»، «سعدی در کیش»، «تاریخ اورشلیم»، «بوشهر در مطبوعات عصر قاجار»، «بندر ریگ»، «فرهنگ‌نامه بوشهر»، «سی بوشهر»، «صد رباعی، صد غزل، صد دوبیتی» و... از جمله تالیفاتی است که حمیدی در این سال‌ها منتشر کرده است.

انسان مدرن و بحران هویت

محمد هاشم زاده



۱. هویت چیست؟

پاسخ به این سؤال است که "من کیستم؟" یا "ما کیستیم؟". هویت در طول زندگی تغییر می‌کند. برخی از جنبه‌های مختلف هویت عبارتند از هویت فردی که به ویژگی‌های شخصی، باورها و ارزش‌ها و تصویر ذهنی فرد از خودش می‌پردازد، هویت اجتماعی که نشان‌دهنده تعلق فرد به گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌های مختلف است که به طبقه اجتماعی و اقتصادی مربوط می‌شود، هویت فرهنگی که مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رسوم، زبان، هنر، تاریخ و باورهای فرهنگی است و معمولاً از طریق تجربیات فرهنگی، تربیت خانوادگی و محیط اجتماعی شکل می‌گیرد، هویت جمعی که بر اساس عوامل مشترکی مانند تاریخ، تجربیات مشترک، ایدئولوژی، یا اهداف و آرمان‌ها در یک گروه یا جامعه شکل می‌گیرد، مانند هویت ملی یا هویت جوانان، کارگران، دانشجویان یا گروه‌های مذهبی، و هویت پویا و سیال که بازتعریف هویت انسان در مراحل مختلف زندگی و در برخورد با تجربیات جدید است، که این به معنای هویتی سیال و پویاست. این انعطاف‌پذیری و سیالیت، بخشی از ماهیت هویت در دنیای مدرن است.

۲. دلایل بحران هویت در انسان مدرن

حداقل به چهار دلیل عمده می‌توان اشاره کرد: تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی که به دلیل صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و پیشرفت تکنولوژی بوده است، باعث تغییرات اساسی در شیوه زندگی و باورهای افراد شده است و افراد با مجموعه‌ای از گزینه‌ها و ارزش‌های متنوع مواجه شده‌اند که انتخاب میان آن‌ها مشکل است. همچنین جهانی‌شدن نیز افراد را با فرهنگ‌ها، زبان‌ها، و ایدئولوژی‌های مختلفی آشنا کرد و در نتیجه، احساس تعلق به یک فرهنگ یا جامعه خاص را از آن‌ها گرفت، که این تنوع فرهنگی اغلب باعث سردرگمی در هویت می‌شود. دلیل دیگر، پیشرفت رسانه‌های اجتماعی بود که با معرفی شیوه ارتباطی جدید باعث ایجاد نسخه‌های مختلفی از انسان‌ها در محیط‌های مجازی شده و افراد به‌سختی می‌توانند تعریفی ثابت از هویت خود داشته باشند. دلیل آخر نیز، فردگرایی است، زیرا مدرنیته به تقویت فردگرایی و تأکید بر استقلال فردی منجر شده است، که این به نوبه خود، به انزوای افراد و از دست رفتن احساس تعلق به جمع ختم شده است. در نتیجه، افراد در جستجوی معنای زندگی و هویت خود دچار سردرگمی می‌شوند.

۳.راهکارهای بحران هویت و محدودیت‌های آن‌ها

راهکارهای متنوعی برای مقابله با بحران هویت ارائه شده است که در ادامه به معرفی مختصر و همچنین محدودیت‌های آن‌ها خواهیم پرداخت.

راهکار اگزیستانسیالیسم این است که انسان باید مسئولیت کامل انتخاب‌های خود را بپذیرد و با انتخاب‌های آگاهانه، معنای زندگی و هویت خود را خلق کند. ایراد اول این راهکار، بار سنگین مسئولیت است که بر دوش فرد گذاشته می‌شود، و در دنیایی که فشارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر زیادی بر زندگی انسان‌ها دارند، می‌تواند غیرواقع‌گرایانه و طاقت‌فرسا باشد. ایراد دوم نیز نادیده گرفتن نقش ساختارهای اجتماعی است، زیرا تأکید زیاد بر آزادی فردی و کم‌توجهی به تأثیر شرایط اجتماعی و محیطی بر هویت افراد بسیار ساده‌انگارانه است.

راهکار هویت و اصالت که توسط چارلز تیلور بیان شد این است که افراد باید با توجه به فرهنگ، تاریخ و تجربیات خود هویتی اصیل بسازند و در عین حال از تعامل با فرهنگ‌های دیگر نیز بهره ببرند. چالش اول این راهکار، چالش اصالت در جهانی‌شدن است زیرا در دنیای مدرن با تنوع فرهنگی گسترده، تعریف "اصالت" بسیار پیچیده شده است و تکیه بر اصالت می‌تواند به نوعی بازگشت به سنت‌گرایی منجر شود. خطر دیگر این راه‌حل، تقلیل‌گرایی، زیرا تأکید تیلور بر اصالت و تعلق فرهنگی ممکن است باعث تقویت مرزهای هویتی و تعصب‌های فرهنگی شود و به جای حل بحران هویت، تضادهای هویتی را تقویت کند.

راهکار هویت مایع (سیال) که زیگموند بومن پیشنهاد داد این است که انسان‌ها باید پذیرای تغییرپذیری و سیالیت هویت باشند و به دنبال یک هویت ثابت نباشند. ایراد اول، احساس عدم ثبات است چرا که پذیرش سیالیت و تغییر دائمی هویت ممکن است منجر به اضطراب و سردرگمی



و احساس عدم ثبات و ناامنی بیشتر در بحران هویت شود. همچنین، هویت سیال ممکن است باعث افزایش بی‌معنایی شود، زیرا اگر هویت را به‌طور کامل به عنوان چیزی موقت و سیال بپذیریم، افراد در یافتن جهت و معنا برای زندگی خود دچار مشکل می‌شوند.

راهکار فلسفه عامه‌پسند و روان‌شناختی که آلن دوباتن معرفی کرد این است که افراد باید با خودشناسی و بررسی اولویت‌ها و ارزش‌های واقعی‌شان، هویتی اصیل بسازند و در مقابل انتظارات جامعه مقاومت کنند. این راه‌حل بیش از حد فردگرایانه است، و در مواجهه با مشکلات ساختاری و نظام‌های قدرت ناتوان است. همچنین، ایراد دیگر آن، پاسخ‌گویی ناکافی به چالش‌های اجتماعی است زیرا از پرداختن به بخش مهمی از مشکلات هویتی انسان مدرن، یعنی چالش‌های اجتماعی و سیاسی مرتبط با بحران هویت غافل می‌ماند.

راهکار قدرت و هویت که میشل فوکو مطرح کرد این است که افراد باید ساختارهای قدرت و دانش را تحلیل کنند و هویت‌های خود را از طریق مقاومت و تغییر آگاهانه در برابر این ساختارها بسازند. این راه‌حل، بیش‌ازحد پیچیده است، زیرا تحلیل‌های فوکو برای بسیاری از افراد غیرقابل درک یا عملی نیست. همچنین، مشکل دیگر این راهکار، کمبود جایگزین‌های مثبت است. فوکو اغلب به نقد ساختارهای قدرت می‌پردازد اما پیشنهادهای سازنده و مثبت و نیز راهکار روشنی برای جایگزین کردن آن‌ها ارائه نمی‌دهد.

راهکار فلسفه پراگماتیستی که ریچارد رورتی بین کرد این است که به‌جای جستجوی یک هویت ثابت، انسان‌ها باید هویت خود را به‌طور پراگماتیستی و براساس تجربیات و شرایط زندگی‌شان شکل دهند. چالش اول این راهکار، نسبی‌گرایی است، و ممکن است به نسبی‌گرایی افراطی منجر شود که افراد احساس کنند هیچ‌گونه هویت یا معنای ثابت و قابل اعتمادی وجود ندارد. خطر دیگر این راهکار، خطر بی‌مسئولیتی است، زیرا ممکن است باعث شود که افراد از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی خود شانه خالی کنند، چرا که هیچ هویت یا اصول ثابتی برای آن‌ها وجود ندارد.

۴. چه باید کرد؟

بحران هویت انسان مدرن مسئله‌ای پیچیده و چندوجهی است و نمی‌توان یک راه‌حل واحد و جامع پیشنهاد داد. با این حال، برای مقابله با آن می‌توان یک رویکرد ترکیبی ارائه داد:

خودشناسی: با خودشناسی عمیق، ارزش‌ها، باورها، ترس‌ها، انگیزه‌ها و تمایلات واقعی خود را بهتر بشناسید. تمرین‌هایی مانند نوشتن، مراقبه، یا گفتگو با یک مشاور می‌تواند در این مسیر کمک‌کننده باشد. با شناخت نقاط قوت و ضعف خود، هویتی مستحکم‌تر ایجاد کنید که کمتر تحت تأثیر فشارهای بیرونی باشد.

انعطاف‌پذیری و پذیرش: به جای تلاش برای یافتن یک هویت ثابت، به تغییرات طبیعی هویت در طول زندگی پذیرش نشان دهید (پذیرش هویت سیال)، و اگر نیاز است، باورهای خود را به تدریج تغییر دهید. این به شما کمک می‌کند که در دنیای مدرن احساس سردرگمی کمتری کنید. همچنین، عناصر مثبت و معنادار هر یک از هویت‌های مختلف فرهنگی یا اجتماعی را با هم ترکیب کنید و هویتی جدید و تلفیقی برای خود بسازید.

ارتباطات عمیق و معنادار: به جای تمرکز بر تعاملات سطحی و شبکه‌های اجتماعی، سعی کنید روابط عمیق و معنادار ایجاد کنید. حضور در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی یا حتی ورزشی که با دیدگاه‌های شما همخوانی دارند، می‌توانند به شما در یافتن معنا و هویت کمک کنند.

بازتعریف موفقیت و معنا: موفقیت و معنا را نه بر اساس معیارهای مادی و ظاهری، که براساس ارزش‌ها، علایق و اهداف شخصی خود بازتعریف کنید تا هویتی پایدارتر و معنادارتر ایجاد کنید (تمرکز بر معنا به جای مقبولیت)، و به جای نمایش‌های مصنوعی هویت در شبکه‌های اجتماعی، به دنبال تجربه‌های واقعی و معناداری باشید که به شما حس هدف و اصالت می‌دهند.

آگاهی از نیروهای اجتماعی: شناخت ساختارهای قدرت، رسانه‌ها و تأثیرات اجتماعی آن‌ها بر هویت شما، می‌تواند به شما کمک کند تا نسبت به انتظارات و هویت‌های ساختگی و تحمیلی فضای مجازی، مقاومت نشان دهید.

آگاهی از ریشه‌ها و تاریخچه‌ها: شناخت تاریخچه خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و ملی می‌تواند در یافتن هویت فردی مؤثر باشد. به بیان مارکس، ما نه در طبیعت، که در طبیعتی انسانی‌شده زندگی می‌کنیم، و ساختار (سیاسی و اقتصادی) کنونی و گذشته جامعه، تاثیر بسزایی بر ما دارد.

یادگیری از فیلسوفان و متفکران: آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان و متفکران درباره هویت و معنا می‌تواند به شما در مسیر جستجوی هویت خود کمک کند.

به جواد روستا؛ نویسنده خردسال شهر بردستان

منظومه‌های خیالی دانش آموز بردستانی

سید مرتضی کراماتی



جواد روستا دانش‌آموز کلاس چهارم دبستان غیردولتی شهید سماچی شهر بردستان موفق شد اولین کتاب خود را با عنوان «منظومه‌های خیالی من» به چاپ برساند.

مراسم رونمایی کتاب با حضور جهانگیری رئیس اداره، معاونین و کارشناسان آموزش و پرورش شهرستان دیّر و عباس سماچی مدیر و معلمان و دانش آموزان دبستان شهید سماچی شهر بردستان برگزار گردید و در واقع یکی از اتفاق‌های زیبای فرهنگی در بردستان رقم خورد.

جواد روستا نوجوان با استعدادی ویژه است که در سن کم توانسته کتابی چاپ کند. کتابش نه تنها الهام‌بخش است، بلکه نشان‌دهنده‌ی عزم و اراده‌ی قوی او در دستیابی به اهدافش است.

از ویژگی‌های جواد علاقه به مطالعه و نوشتن است جواد به گفته‌ی خودش از سنین پایین به مطالعه کتاب‌های مختلف و نوشتن داستان‌ها علاقه‌مند بوده. این علاقه به او کمک کرده تا دنیای خیال‌پردازی خود را توسعه دهد. او در کنار نوشتن، در مدرسه نیز دانش‌آموزی ممتاز است. توانایی او در درک مضامین مختلف و استفاده از آن‌ها در نوشته‌هایش نشان‌دهنده‌ی ذکاوت بالای او است.موضوع کتاب جواد معمولاً حول محور تجربیات و تخیلاتش یا حتی موضوعات اجتماعی می‌چرخد. این انتخاب‌ها باعث می‌شود که دوستان و مخاطبان کتابش با نوشته‌های او ارتباط برقرار کنند. هر چند به گفته‌ی

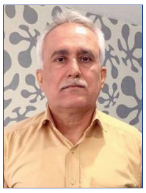


والدینش جواد در فرایند چاپ کتاب با چالش‌هایی مانند مدیریت زمان و پیدا کردن ناشر روبرو بوده، اما با اراده و تمرکز توانسته بر این چالش‌ها غلبه کند. داستان‌های خیالی جواد الهام‌بخش بسیاری از نوجوانان دیگر است که نشان می‌دهد در هر سنی می‌توان به اهداف بزرگ رسید. چاپ کتاب توسط یک نوجوان مانند جواد نه تنها نشانه‌ای از استعداد و تلاش او است، بلکه پیامی به همه‌ی جوانان می‌دهد که هیچ وقت برای دنبال کردن رویاها زود نیست. موفقیت جواد می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از نوجوانان باشد تا توانایی‌های خود را کشف کنند و از آن‌ها استفاده کنند. ویژگی‌های کتاب "منظومه‌های خیالی من" به موضوعات و مضامین مختلفی می‌پردازد و هر داستان، دنیای خاص خود را دارد که خواننده را به سفرهای خیالی می‌برد. جواد با زبان ساده و در عینِ حال زیبا، احساسات و ایده‌های خود را منتقل می‌کند. نوشته‌هایش معمولاً شامل تصاویری زنده و کلمات متناسب با سنش است که به راحتی قابل درک هستند و هر منظومه، دنیایی منحصر به فرد را به تصویر می‌کشد که حاصل تخیلات غنی جواد است. این خلاقیت او را از دیگر نویسندگان هم‌سن و سال خود متمایز می‌کند.

این کتاب می‌تواند الهام‌بخش نوجوانان دیگر باشد تا به نوشتن و داستان‌نویسی علاقه‌مند شوند و به آن‌ها نشان دهد که چگونه می‌توانند احساسات و تجربیات خود را از طریق نوشتن به اشتراک بگذارند. اگرچه جواد در سنین کم کتابش را چاپ کرده، ولی استقبال از این کتاب می‌تواند نشانه‌ای از موفقیت او باشد و انگیزه‌ای برای ادامه این مسیر به او بدهد. در پایان ذکر این مطلب ضروری است که کتاب «منظومه‌های خیالی من» نه تنها نشان‌دهنده‌ی توانایی‌های ادبی جواد است، بلکه بیانگر یک سفر هنری و احساسی برای خود اوست. او با این اثر به دیگران یادآور می‌شود که سن هیچ اهمیتی ندارد و هر کسی می‌تواند خلاقیت خود را در قالب نوشته‌ها بیان کند. برای جواد روستا و پدر و مادرش و مدیرش و معلمش و دوستانش که بقول جواد : «اگر این‌ها نبودند، من هم بی‌انگیزه و سست و تنبل بودم»، سربلندی را آرزومندم.

جناب معاون اول؛ ۵۰ درصد بقیه را هم انجام دهید

دکتر امان الله شجاعی



جناب آقای دکتر عارف، علی‌الظاهر فرموده‌اید که شکایت علیه رسانه‌ها و خبرنگاران، بدون هماهنگی لازم، انجام نشود.

این فقط ۵۰ درصد از یک کار درست است. نیمه دیگرش این است که اصلا نباید هیچ شکایتی علیه مطبوعات و یا خبرنگاران انجام شود، که متاسفانه از قلم انداخته‌اید.

جناب دکتر عارف، صواب آن است که دستور دهید در این دولت فکر شکایت علیه هیچ خبرنگار و روزنامه‌ای در ذهن کارگزاران دولت خطور نکند. از آن بهتر، اعلام بفرمایید که آن چه امثال جناب حسین شریعتمداری در دل داشته و در دولت سیزدهم بنا به ملاحظاتی نتوانسته بنویسند، حال مجاز هستند که بدون سانسور و بدون دغدغه بنویسند و زنگار از دل و جان بزدایند.

جناب دکتر عارف، لطفا فکر شکایت از روزنامه، روزنامه‌نگار و خبرنگار را از ذهن دولتی‌ها خارج و از همین طریق به شفافیت رفتارهای دولت و وفاق ملی کمک نمایید.

افتتاح بوستان قدیمی بوشهر به نام سالمندان؟!

سرکار گذاشته شدن سالمندان توسط شهردار بوشهر



قاسم محمدی : در هفته گذشته حسین حیدری شهردار بوشهر خبر داد که «بوستان سالمندان» را افتتاح کرده است. خوشحال شدم که بالاخره شهردار بوشهر هم به سالمندان توجه کرده و یک بوستان با امکانات خوب و فضای مناسب برای تفریح و ورزش را برای استفاده سالمندان ساخته است. اما وقتی به این بوستان مراجعه کردم دیدم که همان فضای بوستان قبلی است که فکر کنم قبل از ورود حسین حیدری به شهر بوشهر در چندین دهه قبل نیز وجود داشته و مردم بوشهر سال‌هاست که از آن استفاده می‌کنند. مجموعه این بوستان که امروزه به عنوان پارک پرندگان نامیده می شود، چندین دهه است که ساخته شده و اکثر بوشهری‌ها نیز از آن خاطرات خوبی به یاد دارند.

به آقای شهردار می‌خواهم بگویم این دیگر چه بوستان‌سازی برای سالمندان است که با اضافه کردن چند نیمکت و سطل زباله به یک بوستان قدیمی، آن‌را مجددا افتتاح و به نام بوستان سالمندان، معرفی کنید؟!

شهرداری وظیفه دارد که همه بوستان‌های بوشهر را که اکثرا به حال خود رها شده‌اند، مرتب و دارای امکانات کند، این نمی‌شود که هر بوستان قدیمی را که چند نیمکت در آن گذاشتید، به اسم بوستان جدید افتتاح و در کارنامه عملکرد خود بگذارید.

آقای شهردار بجای این کار بهتر بود که فکری اساسی برای درست کردن بوستان سالمندان می‌کردید؛ یک بوستان وسیع که امکانات کافی برای تفریح، ورزش و دورهمی سالمندان را داشته باشد، بوستانی که سالمندان بدون ترس از آسیب دیدن، بتوانند در آن پیاده‌روی کنند. بوستان سالمندان باید برای افزایش نشاط و شادابی سالمندان، ایجاد زمینه مناسب برای گذران اوقات فراغت سالمندان، تقویت شبکه روابط اجتماعی و بهبود شاخص های سلامت سالمندان ساخته شود، نه این‌که با گذاشتن چند نیمکت و سطل زباله در یک بوستان قدیمی که پر از پله و سطح ناهمتراز و برای سالمندان خطرناک است، منتی بر سر سالمندان بگذارید.آقای شهردار بهتر بود که حرمت سالمندان را رعایت کنید و بوستانی در حد و شان آن‌ها را می ساختید.

افسوس که سالمندان این‌بار توسط شهردار بوشهر سرکار گذاشته شدند.

خاطرات فرهاد امینی بازیکن پیشین ایرانجوان و فوتبال تهران و بوشهر(۸)

چرا بازیکنان خوب بوشهر قبل از انقلاب،جذب تیم‌های بزرگ کشور نشدند؟!

هرکس از چشم رفت از دل هم خواهد رفت

در واقع آرزوی هر بازیکنی است وقتی عمر ورزشی‌اش به پایان می‌رسد، در زمان پیشکسوتی همه اندوخته‌ها و زحمات و تلاش‌ها و افتخاراتی را که با مصدومیت‌ها بیماری‌ها و سختی‌های سفر با آن کمبودها و امکانات ناچیز بدست آورده را در آرشیو خاطرات خود داشته باشد و ارزش و جمع‌آوری این دستاورد فقط و فقط به همت بزرگان و اهالی ورزش و مفیرین و خبرنگاران زحمت‌کش است که در حوزه ورزش بی‌ریا و بدون چشم‌داشتی این خاطرات را ثبت می‌کنند.

من هرگز از هیچ‌کس شکوه و گله‌ای ندارم به ویژه عزیزانم و همه بزرگانی که در سال ۱۳۵۲ در بوشهر تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی پیروز شد و تمام بازی‌ها از جمله جام تخت جمشید و بازی‌های استانی و کشوری و ملی تا چندین و چند سال برگزار نشد ولی نیک می‌دانم هرکس از چشم رفت از دل هم خواهد رفت، این رسم زمونست و هیچ جای ایراد و شکایت و زاری نیست، وقتی در سال ۱۳۵۷ پدرم دلواپس من و خانواده‌ام شد خود به تنهایی با دو قطعه فرش نفیس از تهران با پرواز به بوشهر آمد (پدرم ازدیرباز فرش فروش بودند) و مستقیم به منزل پدر همسرم در خیابان بن مانع روبروی مسجد رفتند و بعد از دو روز شرایط را مناسب دیدند و از حاج احمد ناخدا برزگر رخصت خواستند تا پسرم فرهاد و همسرش را نزد خودم به تهران ببرم و خلاصه بعد از مدتی گپ و گفتگو و تعامل و باعشق و عاشقی و احترام بسیار موافقت شد ولی زمان جدایی خانواده برزگر و همسرم بسیار بی‌تابی و گریه زاری کردند و در نهایت با شعف دل از زیر قرآن رد کردند و گفتند بروید دست خدا که ما هم به تهران آمدیم و دیگر از جلوی چشمان همبازی‌ها و کاپیتان‌ها و اهالی ورزش بوشهر تا مدتی پنهان ماندیم ولی در تمام سال‌ها چند روز قبل از سال تحویل در منزل پدر همسرم و خانواده محترم و بزرگ برزگر حضور داشتیم، و خلاصه طی این چند سال کتابی بسیار ارزشمند و مملو از چهره‌های ورزشی و پر از بیوگرافی از همبازیان دوره من به اضافه عکس‌های ورزشی به چاپ رسید و خوشبختانه یک عکس زیبا از تیم محبوبم ایرانجوان بوشهر هم چاپ شده بود ولی گویا تنها تصویر من هم که در آن عکس بودم از کادر خارج و حذف شده بود، به طرقی دلم گرفت و کمی آزرده خاطر شدم ولی نخستین باری است که رسانه‌ای می‌کنم چون به هر دلیلی که بوده من بر این باورم که بخاطر دوری من از بوشهر و از جلوی چشم رفت آن‌که از دل رفت می‌باشد.

خدا را شکر من هرگز تیم محبوبم ایرانجوان بوشهر را تنها نگذاشتم به عنوان یک طرفدار و حتی به عنوان یک شاگرد که روزی پیراهن مقدس ایرانجوان بوشهر را به تن کردم و با شعار تا به قبر ایرانجوان، با تب و لرز و مصدومیت و بیماری و با غیرت و تعصب برای پیروزی تلاش کردم و خاطرات تلخ و شیرین بسیار با دوستان و عزیزان و کاپیتان‌های تیم داشته‌ام در اغلب شهرستان‌ها روی سکو تشویق و حمایت کردم از شمال تا جنوب در پلی‌آف و در پارس جنوبی و سیرجان و کرمان و تبریز و تهران و همه جا که در این چند سال در دسته یکم و دوم و



از راست: دلو درویشی، فرهاد امینی

حال هم که در دسته سوم مبارزه می‌کنیم و امید به صعود داریم به لطف مدیریت و هیات مدیره جدید و با کادر فنی و سرپرست و تدارکات قوی.

وضعیت فوتبال بوشهر در دهه پنجاه

واقعیت چون من سابقه چندین و چند سال بازی در دسته یکم تهران را داشتم و در طی ده سال بازی در تیم‌های تهرانی و تجربه آموزشگاه‌ها و کلنی تهران و دانشگاه‌ها، تقریبا همه بازیکنان تیم‌های حریف را می‌شناختم، حتی در تیم باشگاه‌ها رقیب بودم مثلا در تیم دبیرستان ادیب از شهربانی، پاس، راه‌آهن، شاهین و تهرانجوان بازیکن داشتیم که در تهران یکسال رتبه نخست را کسب کردیم، بازیکنانی چون مهدی کشاورز و مجید روستا، هر دو دروازه‌بان، جعفر اشرف کاشانی و پرویز خان قلیچ خانی و محمد معیریان، پرویز میرزاحسن و مهدی مناجاتی، مرتضی و مصطفی شرکاء و چند تابی دیگر که حضور ذهن ندارم، در دبیرستان‌ها، بازیکن ملی و در سطح عالی بودند و هرساله از سیکل یک و درنهایت از همه بازیکنان در حوزه‌های مختلف و ناحیه‌های مختلف با هم رقابت می‌کردند و در نهایت دو تیم به فینال می‌رسید و یکی قهرمان می‌شد که بعدها در کشوری رقابت می‌کردند و یک تیم قهرمان ایران می‌شد در کل آموزشگاه‌های کشور، در تیم تهران نخست رقابت با ده تیم بود سپس اضافه شد به دوازده و بعدها بیشتر شد.

از نظر من درسال۱۳۵۲ که به بوشهر آمدم، تیم‌های ایرانجوان و تابان و تاج و پاس را از بقیه تیم‌ها بهتر و کامل‌تر دیدم ولی بودند تیم‌هایی که در رقابت‌های باشگاهی بوشهر کمی ضعیف‌تر و هرازچندگاهی هم گربه سیاه تیم‌های بزرگ می‌شدند ولی درنهایت همواره تیم ایرانجوان و یا تابان و پاس و تاج رتبه‌های نخست تا چهارم جدول را داشتند، در همان سال نخست وقتی با حریف سنتی خود یعنی شاهین و یا همان خلیج و تابان بازی داشتیم، من شاهد بازیکنان خلاق و بزرگ و آینده داری بودم که آن‌زمان هم می‌توانستند در تیم‌های رده پایین‌تر تیم‌های تهرانی بمانند راه‌آهن، بانک ملی، شهربانی، دیهیم، نگهبان، بوتان، گارد و یا همای تهران بازی کنند، اما به‌تنهایی هیچ‌کدام از تیم‌های بوشهری قادر به رقابت با تیم‌های تهرانی را نداشتند، در قدیم تیم‌های شهرستانی اغلب به صورت کلنی و منتخب در مقابل تیم‌های بزرگ تهران قرار می‌گرفتند و معمولا محک خوبی می‌خوردند و چندتایی‌شان شانس بازی در مرکز را پیدا می‌کردند، متاسفانه از نظر روحی جسمانی طی مدت ده سال که در بوشهر فعال بودم و در حوزه ورزش بوشهر، سابقه دارم و مدت پنج سال تا سال۱۳۵۷ بازی کردم و بعد از آن بخاطر انقلاب و جنگ تحمیلی بازی‌ها دیگر انجام نشد، من متوجه حجب و حیاء و روحیات بازیکنان تیم محبوبم ایرانجوان بوشهر شدم و دلیل کمرنگ حضورشان را در مرکز و بازی در تیم‌های تهرانی را فهمیدم، چون همان سال در تیم ایرانجوان بوشهر و تابان بازیکنان بزرگی بودند که شایسته بازی در تیم‌های تهرانی و یا شهرستان‌های دیگری چون شیراز، اصفهان و مشهد را داشتند، مثلا از تیم ما نادرخان اقدام و عباس خان شریفیان و یا حسین خان حیدری بی‌شک قادر بودن در تیم‌های بیرون از بوشهر بدرخشند و به تیم‌های بزرگتر راه پیدا کنند، همچنین در تیم تابان بوشهر بازیکنانی چون احمد آقا رزمی، عباس احمدی، احمد خان تورانی، آقا محمود ابراهیم‌زاده و آقا رضا ماهینی و تنی چند که همگی شایستگی بازی در خارج از بوشهر و تیم‌های تهرانی را داشتند، نخست دوری از مرکز و کمتر تیم‌های تهرانی به بوشهر می‌آمدند و یک معضل بزرگ راه خطرناک و پرپیچ و خم و پر از کوتل و گردنه و دره بود و بعد از آن دلبستگی و عشق و عاشقی به شهرشان و زادگاه‌شان و از منظری دیگر روحیه قانع بودن‌شان، و شاید



تیم منتخب بوشهر سال ۱۳۴۴

زنده یاد یداله خراجی ، زنده یاد غلامرضا بولخیری، دکتر حسن قاسمی ، زنده یاد محمدرضا سملیان (سمیل) مجید چاهی بخش.محمد علی درویشی (دلو) احمد رزمی. زنده یاد اکبر کیگانی مربی

نشسته از راست .محمد رضا محمدی.زنده یاد حسن جمالی.حسین ماهینی.غلام پورچنگی زنده یاد احمد تورانی.باقر کرمی.زنده یاد محمد علی برزین. زنده یاد عباس سالار

کم‌ریسک‌پذیری‌شان بخاطر دوری راه و دور از خانواده و تماس کمتر به تهران و بازی با مرکزنشینان هم تاثیر بسزایی داشت، اما من همان زمان هم با دوستانم در ایرانجوان و شاهین و تاج و تابان و گسار و دارایی و سکان، حرف می‌زدم و تشویق‌شان می‌کردم و بارها و بارها در محافل ورزشی با استاد مجیدخان چاهی‌بخش و استاد پوربهی و دیگر بزرگان عرض می‌کردم منتخب ایرانجوان و تابان قادرند با هر تیمی بجنگند و از حیثیت شهرشان بخوبی دفاع کنند و چنان‌چه از بازیکنان تیم‌های تاج و پاس هم کمکی می‌گرفتند، در هیچ مبارزه‌ای از پیش بازنده نبودند و چنان‌چه بستر مهیا می‌شد و این امکان برای بروز شایستگی‌شان را داشتند، هم‌اکنون یک تیم ملی کامل در تمام خطوط از شهر عزیز بوشهر داشتیم.

۲ استاد دانشگاه خلیج فارس بوشهر در فهرست برترین‌های دنیا قرار گرفتند



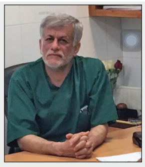
رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر گفت: نام ۲ عضو هیات علمی این دانشگاه در فهرست پژوهشگران پر استناد ۲ درصد برتر دنیا قرار گرفت.

محمد مدرسی روز سه شنبه در گفت و‌گو با ایرنا اظهار کرد: بر اساس آخرین یافته‌های طرح مشترک‌الزویر و گروهی از پژوهشگران دانشگاه استنفورد که به «فهرست دانشگاه استنفورد» معروف شده است، نام‌های پرویز ملک زاده و خدا بخش نیکنام از اعضای هیات علمی دانشگاه خلیج فارس در سال ۲۰۲۳ در این فهرست قرار دارد.

وی افزود: بروندادهای پژوهشی منتشر شده در پایگاه اسکاپوس تا پایان سال ۲۰۲۳ در ۲۲ حوزه موضوعی اصلی و ۱۷۴ حوزه فرعی تحلیل و بر این اساس نویسندگانی که در زمره پژوهشگران پراستناد ۲ درصد برتر جهان هستند، معرفی شده‌اند که جدیدترین نسخه این پایگاه مهرماه ۱۴۰۳ (سپتامبر ۲۰۲۴) منتشر شده است.

رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر یادآور شد: در این ارزیابی روش شناسی ابداع شده، مبتنی بر مجموعه‌ای از سنجه‌های استادی استاندارد شده برای ارزیابی تاثیر استادی پژوهشگران در رشته‌ها و حوزه‌های علمی مختلف است.

مدرسی ادامه داد: دانشگاه خلیج‌فارس با وجود هشت هزار دانشجو، ۲۵۰ عضو هیات علمی تمام وقت و ۹۷ رشته گرایش به عنوان دانشگاه معین و مادر استان بوشهر شناخته می‌شود.



بدون انگل‌زدایی اقتصاد ، جراحی اقتصادی پزشکیان امکان‌پذیر نیست

دکتر عبدالرحیم مهرور

آقای دکتر پزشکیان جراح محترم؛ با مدیران پلشتی، وام‌های عشقی دانشگاه‌های زشتی، نیروهای رونوشتی و دلالان دندان‌گرد و درشتی، هرگز نمی‌توان بدون انگل‌زدایی، جراحی اقتصادی کرد. فرهنگ و اقتصاد زیر بنای پیشرفت هرکشوری می‌باشند، البته فرهنگ حرف اول را در پیشرفت اقتصاد می‌زند، همان فرهنگی که هشت سال در دفاع مقدس نگذاشت خللی در آب و خاک و اراده ملتی منسجم ایجاد کند اما بعد از جنگ زالوصفتان و کوتوله‌هایی رشد کردند که اکنون حذف و نابودی آن‌ها سخت و دشوار و شاید هم با این سیستم رانتی، غیر ممکن باشد.

در حالی‌که پنجمین کشور ثروتمند دنیا هستیم و تنها ۲ درصد مردم غوطه‌ور در امکانات رفاهی و ۹۸ درصد دیگر در فشار اقتصادی له و لورده شده‌اند. جراحی‌های اقتصادی مکرر و مکدر چه معنایی دارد؟ آن‌هم با کدامین مکانیزم؟

زیرا یکی از راه‌های جراحی اقتصادی کم کردن شکاف طبقاتی و حذف تخصیص‌های منابع مالی بی‌مورد به نهادها و مؤسسه‌هایی که سربار جامعه هستند.

اما اصل مطلب: برای یک عمل جراحی قبل از آن نیازمند مقدمات اولیه‌ای است که باید رعایت شود ازجمله: فرهنگ کاری قوی بدون



اقتصاد درباری و سپس امکانات مجهز به روز و مهمتر از آن‌ها گندزدایی و ضد عفونی محیط، تازه اگر این فاکتورها هم مهیا باشد. مگر یک بیمار ضعیف و رنجور چند بار می‌تواند از یک جراحی تکراری جان سالم به در برد در صورتی‌که در اطراف انواع میکروب‌ها محصور شده است؟

آیا به عوارض بیهوشی مکرر آن و کمبود دارو هم اندیشیده‌اید (تحریم‌ها)؟

حال گیرم که در جراحی اقتصاد موفق شدید آیا این بیمار اقتصادی که سال‌هاست در کمای مطلق بوده بعد از عمل توان راه رفتن هم دارد و در شرایطی که شما در همه زمینه‌ها کمبود دارید؟ آیا می‌توانید دست در شکم اقتصادی ببرید که یا رانتی بوده و یا مفلوک در راه رفتن؟

مگر دولت قبل همین بیمار را چندین نوبت بدون بیهوشی جراحی نکرد که حاصلش گرانی بیشتر و عقیم شدن اقتصاد بود و قبل از ورود به ریکاوری از شدت درد سکته کرد و به کما رفت؟

انشاءالله گیرم که در این جراحی سربلند شوید آیا به مراقبت‌های ویژه (ICU) آن هم فکری کرده‌اید تا مجددا این میکروب‌ها محیط اقتصادی جدید را آلوده نکنند؟

بنابراین شما در مرحله اول به یک تیم بیهوشی قوی نیاز دارید تا بتواند به عنوان کمک بازوی‌تان همه این انگل‌های اقتصادی را قلع و قمع کند و به کمک داروهای بیهوشی برای همیشه آن‌ها را در کمای مطلق نگه دارد.

نتیجه: هرگز نمی‌توان بدون انگل‌زدایی اقتصاد را جراحی و درمان کرد. موفق و سر بلند باشید.

برخوردهای گزینشی نماینده دشتستان با مسائل ملی برای بهره‌برداری‌های سیاسی

ولید صفری



رضایی نماینده دشتستان در مجلس در تذکری به رئیس جمهور جدید، اظهار داشته که «طبق برنامه هفتم توسعه دولت مکلف به اجرای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان است اما با گذشت بیش از نیمی از سال هنوز اقدامی در این حوزه انجام نشده و باید اقدام عملی برای تحقق قانون مذکور انجام شود».

جناب آقای رضایی، این طرح، که در دولت پیشین مورد غفلت واقع شد، چرا در آن زمان با تذکر و نقد مواجه نشد؟ این دوگانگی در رفتار و مواضع سیاسی شما نشان از سیاست‌ورزی ناپخته و در واقع تمایل به خودنمایی دارد که به‌وضوح برای افکار عمومی قابل تشخیص است.

دولت فعلی، هرچند به‌طور جدی در پی حل مشکلات مهمی نظیر همسان‌سازی حقوق بازنشستگان است، اما فراموش نکنید که بحران‌ها و مشکلات انباشته‌شده از دولت‌های پیشین به‌عنوان میراثی سنگین به این دولت انتقال یافته‌اند. مسائلی که حل آن‌ها به‌راحتی و در کوتاه‌مدت ممکن نخواهد بود.

اگر این چالش‌ها در زمان دولت قبل قابل حل بودند، چرا



در آن زمان صدای اعتراض و انتقاد شما بلند نشد؟ چرا به دولت وقت تذکری در این خصوص داده نشد؟ این نوع برخوردهای گزینشی و انتخابی با مسائل ملی، نه‌تنها برای حل مشکلات ثمربخش نیست، بلکه به نظر می‌رسد تلاشی برای حفظ ظاهر و بهره‌برداری‌های سیاسی شخصی باشد.

ممنوعیت بکارگیری اتباع خارجی غیرمجاز در سه شهرستان بوشهر

مدیر کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر گفت: ورود و بکارگیری اتباع خارجی غیرمجاز در شهرستان‌های گناوه، جم و عسلویه استان بوشهر ممنوع است و طبق قانون با متخلفین برخورد می شود.

راضیه علی‌پور روز چهارشنبه در گفت و گو با ایرنا اظهار کرد: سکونت و اشتغال در مناطق ممنوعه که شامل شهرستان های گناوه، دیلم و عسلویه می شود ممنوع بوده و از کلیه اتباع و مهاجرین خواسته شده از شهرستان‌های مذکور خارج شوند، در غیر این صورت مدارک اقامتی آنان باطل و از کشور طرد خواهند شد. همچنین اشتغال و سکونت اتباع در حریم پنج کیلومتری نیروگاه اتمی ممنوع بوده و اتباع اجازه سکونت و اشتغال مناطقی مانند هلیله و بندرگاه راه ندارند.



صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
www.nasimjonoub.com

در دفاع از مسافران هوایی بوشهر
پرواز با اژه‌ای، پرواز بدون اژه‌ای
دکتر یونس قیصی زاده



پرده اول: در روز هفتم مرداد ۱۴۰۱ مسافر هواپیمایی ایران‌ایر از بوشهر به مقصد تهران بودم که حجت‌الاسلام اژه‌ای رئیس قوه قضاییه هم مسافر آن بود. نرسیده به اصفهان ناگهان دودی در راهرو هواپیما مشاهده و فضا تاریک شد، هواپیما سریع حالت سقوط گرفت، ماسک‌های اکسیژن رها شدند و جیغ و داد تعدادی از مسافران به هوا برخاست. هرچه بود خوشبختانه خلبان توانست کنترل هواپیما را بدست بگیرد و هواپیما سریع در فرودگاه اصفهان به زمین نشست.
مسافران همراه با حجت‌الاسلام اژه‌ای از هواپیما پیاده و به سالن انتظار برده شدند. بلافاصله مدیر مربوطه در فرودگاه حاضر شد و ضمن اعلام این‌که بدلیل شرایط بد جوی امکان ادامه پرواز میسر نیست، به مدیریت اوضاع پرداخت. به درخواست تعدادی از مسافران در آن شرایط جوی که باران شدیدی هم در حال بارش بود، چند اتوبوس برای مسافرانی که برای رفتن به تهران عجله داشتند، تهیه و به سمت تهران حرکت کرد، ما هم با مسافران باقی مانده، با تاکسی فرودگاه به یکی از هتل‌های خوب اصفهان منتقل شدیم و صبح زود بعد از خوردن صبحانه با وسیله‌ای که تدارک دیده بودند، به فرودگاه اصفهان برگشتیم، هواپیمای ایران‌ایر که گویا دچار آسیب شده بود، همچنان در گوشه باند مشاهده می‌شد. یک هواپیما از تهران برای انتقال مسافران به اصفهان آمده بود و ما مسافران باقی‌مانده با پرواز اختصاصی به تهران رهسپار شدیم.
پرده دوم: بعدازظهر روز پانزدهم مهر (مصادف با شب هفتم اکتبر) با پرواز شرکت چابهار از تهران عازم بوشهر بودیم، نیم ساعت بعد از شروع پرواز و حدود ساعت ۳۰/۱۸ خلبان اعلام کرد که فرودگاه بوشهر بدلیل شرایط ویژه، بسته شده و به فرودگاه مهرآباد تهران برمی‌گردیم، چند دقیقه بعد اعلام کرد که فرودگاه مهرآباد هم بسته شده و در فرودگاه اصفهان فرود می‌آییم.
بعد از فرود با خواندن خبرهای فضای مجازی متوجه شدیم که فرودگاه‌ها از ساعت ۲۱ تا ۶ صبح فردا بسته شده‌اند.
مسافران حیران در سالن فرودگاه اصفهان رها شدند و بیش از یک‌ساعت طول کشید تا مدیر مربوطه به فرودگاه تشریف آوردند.
طبق تجربه قبلی به مدیر مربوطه گفتیم که ما درخواست داریم که مسافران را در هتل اسکان داده و فردا ساعت ۶ صبح با همین پرواز به بوشهر، اعزام نمایید. مدیر مربوطه با کمال تعجب گفت که هواپیمای شرکت چابهار بعد از پیاده کردن شما، مسافر زده و به مقصد مشهد پرواز کرده است، همچنین امکان گرفتن هتل نیز برای مسافران توسط این شرکت فراهم نیست.
گفتیم پس اتوبوس جهت ادامه سفر زمینی مسافران به بوشهر را تهیه کنید، که پس از صحبت تلفنی با مدیران مافوق پاسخ دادند امکان تهیه اتوبوس هم فراهم نیست.
در نهایت پس از مکالمه طولانی با مدیران شرکت چابهار گفتند که مسافرانی که قصد ادامه مسیر به بوشهر را دارند با هزینه خودشان ماشین کرایه و حرکت کنند و بعد شرکت هزینه این سفر آنها را پرداخت می‌کند! (به چه طریقی؟ خدا می‌داند).
این در حالی بود که مسافران از جمله دختران دانشجو و زنان تنها و یا با فرزندان خود، نگران شده و به شدت به این نحوه برخورد با این وضعیت پیش آمده، معترض بودند.
در هر صورت پس از گذشت مدتی، تعداد زیادی از مسافران با هزینه شخصی از طریق زمینی، شبانه رهسپار بوشهر



شدند. برای تعداد اندک مسافری هم که در فرودگاه باقی مانده بودند و اصرار به همکاری شرکت چابهار در این وضعیت داشتند، گفتند فقط می‌توانیم شما را با تاکسی به تهران برسانیم.
جالب این‌که سه چهار ساعت بعد از این فرود، فرودگاه‌ها باز شد و چنان‌چه هواپیمای شرکت چابهار، فرودگاه را ترک نکرده بود، می‌توانست به سمت بوشهر ادامه پرواز داشته باشد.
پرده سوم: روز ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ ما از طریق یکی از شرکت‌های هواپیمایی ترکیه از طریق ترانزیت هوایی استانبول، عازم اروپا بودیم. پس از ورود به آسمان ترکیه، بی‌اطلاع از کودتایی که در ترکیه اتفاق افتاده، هواپیما مجبور به فرود در یک فرودگاه نظامی شد، بعد از چند ساعت ما به فرودگاه استانبول منتقل شدیم و چون پرواز دوم را از دست داده بودیم، از طرف این شرکت هواپیمایی با رعایت نکات ایمنی، در یک هتل ۵ ستاره مستقر شدیم، شب کودتا شرایط بحرانی بود و هواپیماهای F16 در آسمان ویراژ می‌دادند. صبح زود با سرویس این شرکت رهسپار فرودگاه شدیم و بدون تشریفات فرودگاهی، سوار هواپیما به مقصد اروپا شده و سفر خود را بدون دردسر ادامه دادیم. در همه آن شرایط بحرانی، کارکنان این شرکت بخوبی وظایف خود را در قبال مسافران انجام دادند.
پرده چهارم: در مواقع جنگ و یا بروز بحران برای مردم کشور، همه دستگاه‌های دولتی، شرکت‌های عمومی و خصوصی و از جمله همین شرکت‌های هواپیمایی باید در کنار مردم باشند، مردمی که این روزها استرس بروز حمله را تجربه می کنند، نباید در وسط مشکلات رها شوند و دولت یا دستگاه‌های عمومی و خصوصی به فکر نفع مالی خود باشند. خدا را شکر که هنوز اسراییل جرات حمله به ایران را پیدا نکرده و مردم چشم به یاری نهادهای دولتی و خصوصی ندارند، اما وقتی در شرایط یک هشدار امنیتی، این چنین با هم‌وطنان رفتار می‌شود، چه انتظاری داریم که در بحبوحه جنگ و موشک، این نهادها به وظایف خود در قبال مردم عمل کنند؟!

پنجمین شهرستان استان بوشهر آلوده به پشه آئدس شد
معاون امور بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: باتوجه به صید پشه آئدس در شهرستان دیر ، چهارمین شهرستان این استان آلوده به این پشه شد.
قاسم برجویی فرد اظهار کرد: پیش از این، پشه آئدس در شهرستان های عسلویه، کنگان ، جم و دشتستان صید شده بود .
بدلیل همجواری شهرستان دیر با شهرستان های کنگان و عسلویه آلوده شدن این شهرستان به پشه آئدس قابل پیش بینی بود بر همین اساس اقدام های نظام مراقبتی برای مقابله با آن انجام شد.

خاطرات تصویری
بندر بوشهر - دبیران سال تحصیلی ۱۳۴۱- ۴۲



از راست: حمید فخرایی (دبیر طبیعی)، حشمتی (دبیر ریاضی)، محمدرضا مهیمنی (دبیر طبیعی)، علی برازجانی (دبیر شیمی) و دکتر جعفر حمیدی (دبیر ادبیات)